

## توسعه ایران از دیدگاه مهندس مهدی بازرگان

قاسم صانعی<sup>۱</sup>، ابراهیم حاجیانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مهم‌ترین و بارزترین جهت حرکت عام روشنفکری در ایران، در مقوله‌ای به نام روشنفکری دینی جلوه‌گر شد که وجه بارز آن را می‌توان در اهمیتی دانست که دین در سنت ایرانی داشته و دارد. مهندس مهدی بازرگان سرسلسله روشنفکری دینی در ایران بود که دغدغه‌های دینی و آرزوی پیشرفت و ترقی جامعه در کنار حیات نسبتاً طولانی وی، در دوره‌های مختلف به او ابعادی چندگانه بخشیده است. او هر جا که دین به نحوی مورد تهاجم قرار می‌گیرد در صحنه حاضر شده و به دفاع از آن پرداخت و دارای فعالیت‌های دینی، علمی، اجتماعی و سیاسی بود که همواره فعالیت‌های دینی او بر فعالیت‌های سیاسی اش مقدم بود. از او بیش از ۱۰۰ اثر مذهبی، ۱۶ اثر قرآنی، و ۷۰ اثر اجتماعی و ۱۶۰ اثر سیاسی به جای مانده است. ایده‌ها و ریشه‌فکری خود را از اسلام و غرب کسب می‌کند و در واقع یک مسلمان معتقد و متفکر دردمند بود که به اندیشه در مورد علل تفرق غرب و عقب ماندگی و انحطاط ایرانیان وا می‌دارد. روند تحول اندیشه مهندس بازرگان، بر مبنای تقسیم بندی دو گانه دینی - علمی و دینی - سیاسی وی است که علت آن تجربه‌گرایی و عمل‌گرایی اوست. قبل از این که به اروپا برود و افکارش در آنجا شکل بگیرد، با تامل در آیه "لایغیر ما به قوم حتی یغیرو ما بانفسهم" قرآن کریم، تحول فکری یافته و تفکر جدیدی پیدا کرده بود که بعدها تبدیل به شعار سیاسی وی شد. او در سال‌های آغازین فعالیت فکری خود، با رویکردی معرفت‌شناسانه در پی تبیین رابطه علم و دین است که بیشتر پاسخی به سنت‌گرایان و مدرنیست‌ها است. با توجه به ایدئولوژی اسلامی خود نیز نشان داد که چگونه می‌توان از قرآن و سنت، جواب مسائل اجتماعی و سیاسی را ارائه و عرضه نماید. دو اصل مورد استناد وی یعنی اصل قانون بقای انرژی و اصل آنتروپی یعنی اصل انحطاط انرژی نه تنها در مبانی نظری وی، بلکه در موضوع انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز بکار گرفته است. در این ایدئولوژی، خداوند قانونگذار اصلی و فناپذیر است و هیچکس دیگر حق قانونگذاری را ندارد. مهندس بازرگان به عنوان مهم‌ترین چهره پیشگام در گرایش آزادی‌محور، برای بازسازی اسلام به

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری آینده پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

<sup>۲</sup> دانشیار دانشگاه شاهد

مدرنیته تمام روی می‌آورد و نسخه ای پوزیتیویستی از اسلام، همراه با یک نظریه اجتماعی لیبرال ارائه می‌دهد. او فرهنگ ایرانی و رفتار اجتماعی را به عنوان علت عقب ماندگی و موانعی در راه پیشرفت و آزادی می‌داند. سخت کوشی را لازمه ترقی و آزادی کشور می‌داند که این دو با اخلاقیات دینی سنخیت دارند. به اعتقاد او سازگاری ایرانیان با عوامل محیطی، مهمترین ویژگی روحی و فرهنگی مردم ایران در تاریخ ۲۵۰۰ ساله گذشته بوده است. همچنین اعلام می‌دارد که مشکل ما این است که به خاطر فرهنگ استبدادی جامعه ایران با کار جمعی آشنا نیستیم و باید فضای را فراهم کنیم که روحیه کارهای جمعی به وجود بیاید. او استبداد را عامل عقب ماندگی و عدم پیشرفت ایران می‌داند و می‌پذیرد که حکومت‌های سکولار و لائیک در جهت رفاه و منافع مادی جوامع خود گام بر می‌دارند، و حتی با مذاهب و دین جامعه ستیزی ندارند. قصد اصلی خود را دفاع از اسلام به عنوان دین معرفی می‌کند و یکی از موانع را دور شدن جامعه ایران از آموزه‌های واقعی اسلام ارزیابی کرد. مهندس بازرگان برای رفع انحطاط و ایجاد حرکت و رشد در جامعه اسلامی به روش‌های گوناگونی متوسل می‌گردد یکی از دردهای مزمن و عمیق جامعه را که درهای امنیت و سلامت و آقائی و سعادت را به رویشان بسته است، خصلت خودبینی و زندگی فردی است. او شخصیتی میان مطهری و شریعتی دارد و عمده نظرات و دیدگاه‌های او دارای سازگاری درونی است. نقد او از سنت‌های اجتماعی و رفتاری ایرانیان ویژگی مشترک او با جریان روشنفکری سکولار است و نگاه وی از درون دین به دین است و در نتیجه با همین نگاه سؤال اصلی خود را پاسخ داده و برای تأیید آن از متن دین استمداد می‌جوید.

**واژگان کلیدی:** مدنی‌زاسیون، مهندس بازرگان، توسعه اقتصادی، صاحب نظران ایرانی، روشنفکر دینی

#### ۱- مقدمه:

مکتب نوسازی (مدرنیته) در قرن بیستم را می‌توان محصول تاریخی سه رویداد مهم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به شمار آورد. اولین رویداد، ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابر قدرت بود و با اجرای طرح مارشال برای بازسازی اروپای جنگ زده، به یک رهبر جهانی مبدل گردید و در دهه ۱۹۵۰، عملاً مسئولیت اداره امور همه جهان را به عهده گرفت. واقعه دوم، گسترش جنبش جهانی کمونیسم بود. اتحاد جماهیر شوروی نفوذ خود را نه تنها در اروپای شرقی، بلکه حتی در چین و کره در قاره آسیا نیز گسترش داده بود.

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

رویداد سوم، تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپا در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود که موجب ظهور شماری از کشور - ملت‌های جدید در جهان سوم گردید. این کشورهای نوظهور، هر یک به دنبال الگویی برای رشد و توسعه اقتصادی و همچنین اعتلای سیاسی و استقلال خود بودند (سو<sup>۳</sup>، ۱۳۹۲، ص ۲۵). به عبارت دیگر کشور جهان سومی که عقب‌نگه داشته شده بود، می‌خواست پیشرفت کند و توسعه یابد. دو الگو جلویش بود؛ یکی الگوی لیبرال آمریکایی (آمریکا در جنگ‌های جهانی هم آسیبی ندیده بود) و دیگری الگوی کمونیسم شوروی. در این زمان آمریکا توانست کشورهای اطراف شوروی (چون ایران و همسایگان آن) را جذب کند تا جهان از خطر گسترش بیش از پیش کمونیسم در امان بماند و این گونه بود که توسعه مساوی آمریکایی شدن دانسته شد و دسته‌ای از دانشمندان علوم انسانی از رشته‌های مختلف (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ...) به خدمت گرفته شدند تا برای نوسازی (=مدرنیزاسیون) کشورهای جهان سوم برنامه دهند (سو، ۱۳۹۲، صص ۲۹-۲۶).

مردم در کشورهای توسعه نیافته، تجدد و نو شدن را تجربه نکرده‌اند و نمی‌کنند بلکه بیشتر مشاهده‌کننده تغییراتی هستند که خود در پدید آمدن آن‌چندان دخالتی ندارند، یعنی در وجود آنها جنبش و جوشش تجدد اگر هم باشد از خارج آمده و عارضی است و حال آن‌که عقل متجدد و نقاد با جنبش و جوشش و نو شدن ملازم و مقارن است و این جنبش و جوشش و نو شدن است که به صورت عقلانیت، پابست و متحقق می‌شود (لاورنس، ۱۳۷۹، ص ۱۷). از جمله آن می‌توان به حادثه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و انقراض شوروی در ۱۹۹۱ اشاره کرد که از حوادث عجیب در تاریخ تجدد و تجدد‌هایی است که هنوز در محدوده این تاریخ مطالعه نشده است (لاورنس، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

با مروری بر مطالعات مکتب نوسازی در ایران، اکثر مورخان سرآغاز برخورد و واکنش با غرب را دوره صفوی می‌دانند (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۱۴). ولی غرب‌زدگی عمدتاً و به صورت گسترده، از دوره قاجار به بعد در ایران موجب ایجاد احساس حقارت در برابر غرب در دل جریان به اصطلاح روشنفکری گردید. برداشت سطحی از مدرنیسم غربی، بدون پشتوانه‌ی عقلانی و عدم توجه به زیرساخت‌های آن، روشنفکران را به رفتاری احساسی نسبت به بهره‌گیری از تمدن غربی واداشت (دارابی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). در واقع آغاز آشنایی جدی

<sup>3</sup> . So

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معاصریم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

ایرانیان با غرب در این دوره بود. آن هنگام که پای تحصیلکردگان ایرانی به غرب باز شد، پای دارالفنون نیز به ایران باز گردید؛ اما اوج حضور و ظهور آن را می‌توان در حرکت‌های منجر به انقلاب مشروطه و خود آن انقلاب و دستاوردهای آن مشاهده نمود. انقلابی که بر روند روشنفکری ایرانی تأثیری عمیق بر جای گذاشت و اهداف آن هنوز هم دغدغه طیفی از روشنفکران ایرانی را تشکیل می‌دهد. در این ارتباط، گروهی، روشنفکران ایرانی را بر مبنای یک تقسیم‌بندی سه‌وجهی در مورد چگونگی پاسخ به مدرنیته، از یکدیگر تفکیک می‌کنند: "نفی مدرنیته" یا مبارزه با مدرنیته و مقاومت در برابر آن، "پذیرش مدرنیته" یا سازگاری با آن و "گزینش عناصر مدرن" و نقد نسبت به سنت و مدرنیته (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۲۱). گروهی نیز واکنش در برابر غرب را در چهار دسته: تجدد طلبی، تجدد فکر دینی، نهضت فکری و غرب ستیزی تقسیم‌بندی نموده‌اند (بهنام، ۱۳۷۵، صص ۶۸-۱۲۶) که وجه مشترک تمام این دسته‌بندی‌ها، مفهومی به نام "غرب" و "مدرنیته" است. به عبارت دیگر روشنفکری ایرانی در تقابل با غرب و موضعی که در برابر آن اتخاذ می‌کند، شناخته می‌گردد. آنان دارای گوه‌ری نظیر شرح صدر، آگاهی به راز زندگی غفلت‌آمیز مردم و غمخواری برای آنان، ... دارد که البته این سخن به هیچ وجه مغایرت با آن ندارد که شخص روشنفکر متعهد به عقیده و مکتب خاص نباشد و به اصل مقدسی ایمان نورزد (سروش، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵).

روشنفکری دینی که مناسبات اندیشه ساز آنان با انگاره‌های مدرن و نهادهای مدرن به نهضت مشروطیت (۱۲۸۵ ه.ش) باز می‌گردد، را می‌توان موثرترین حرکت در عرصه توأمان فرهنگ و اجتماع در تاریخ معاصر ایران دانست که نقشی انکارناپذیر در تغییر ساختارهای سنتی و نیز تدوین ساختارهای جدید ایفا نموده است. در آن زمان تمامی روشنفکران ایرانی مجذوب مبنای اصلی مدرنیته یعنی عقل، علم و پیشرفت و سکولاریسم می‌شوند. در میان این روشنفکران، آنان نیز که به اسلام تمایل نشان می‌دهند، تلاش می‌کنند انگاره‌های اسلامی را در سازگاری با انگاره‌های اجتماعی و سیاسی، چون مشارکت مردم، نمایندگی، برابری مبتنی بر حقوق شهروندی، رفتار عادلانه نسبت به همگان، دموکراسی، وجود یک مجلس و قانون اساسی تفسیر کنند (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۸). سابقه قدیمی‌تر این روشنفکری را می‌توان در طول قرن نوزدهم و در حوزه اسلامی شرق نزدیک و میانه جستجو کرد. به گمان آنان، اسلام دینی بود که می‌توانست خود را با افکار جدید

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

سازگار کند و به نظر ایشان، آن چه مانع از این تحول بود، ناآگاهی از اسلام راستین و جلوگیری امپریالیسم غرب از ترقی این کشورهاست (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۹۳).

توجه به غربگرایی در قالب نوسازی اقتدارگرا بر پایه ناسیونالیسم فرهنگی معطوف به ایران قبل از اسلام، که وجه بارز گفتمان پس از مشروطه است در سیاست‌های رضاشاه تبلور می‌یابد، رضا شاه طی ۲۰ سال حضور خود در عرصه سیاست عملاً ایفاگر نقشی بود که توسط روشنفکران نسل دوم و با قرائتی تقلیل‌گرایانه از مدرنیته، تنظیم شده بود (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۳۵۷). او با در افتادن با زمینداران، روسای ایلات، ملوک الطوائف، روحانیون و برخی طبقات متوسط سنتی، به سمت مدرنیزاسیون گام برداشت و فرصت حضور نیروهای متوسط جدید را فراهم آورد. اما بدلیل نفی مدرنیته سیاسی، قادر به ایجاد نهادهای مدنی و سیاسی مدرن برای جذب و نهادینه کردن حضور آنان نبود. لذا گرایش‌های روشنفکری، رویکردی آرمانخواهی و انقلابی می‌یابند؛ و نظریه پردازان مدرنیزاسیون نیز قادر به تبیین و فهم اندیشه‌های مدرن نبوده‌اند. طی تحولات ساختاری و اجتماعی فوق عملاً نسلی شکل می‌گیرد که در عین اینکه با برخی از جنبه‌های زندگی مدرن آشنایی پیدا کرده‌اند و پای در آن دارند، اما هنوز از دنیای سنتی نیز خارج نشده و دل در گرو آن دارند، اما بدلیل سترونی گذشته‌ای که ناسیونالیست‌های عصر رضاشاه مطرح کرده بودند بر آن شدند که گذشته‌ای دیگر بسازند (خستو، ۱۳۸۹، ص ۴۹).

با این رویکرد رضا خان پس از سفر به ترکیه نطقی دارد که عمق غرب‌گرایی وی را نشان می‌دهد. وی معتقد بود همان طوری که ترکیه راه غربی‌ها را طی کرد و به یک کشور مدرن تبدیل شده است، ایران نیز برای پیشرفت باید هر چه سریع‌تر همانند غربی‌ها شود و همان مدل غرب زدگی که ترکیه در پیش گرفته در پیش بگیرد (قدیانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳). وی تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنت‌های دینی حاکم بر جامعه ایرانی می‌دانست. این مسئله در کنار تحولاتی که مصطفی کمال در ترکیه به راه انداخت، توجه شاه و حامیان او را به خود جلب کرد و آنان را به اقتباس از اقدامات ضد مذهبی آتاتورک فراخواند (اسدی، ۱۳۶۹، ص ۶).

اهمیت ژئوپلیتیک ایران برای امریکا و متحدان غربی‌اش از همان نخستین روزهای پس از پایان جنگ جهانی دوم کاملاً روشن بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، که با همکاری سازمان سیا انجام شد و تثبیت قدرت شاه، دوره جدیدی در تاریخ معاصر ایران آغاز گردید.

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاسیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

این دوره نماینده یک رابطه منحصر به فرد استراتژیک بین ایران و امریکا بود. رابطه مزبور عمدتاً متکی بر گرایش‌های ضد کمونیستی شاه و مرزهای بسیار طولانی با اتحاد جماهیر شوروی و منابع نفتی ایران بود (سمتی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷) که باعث گردید، ایران به سمت نوسازی سوق پیدا کند. بنابراین زندگی فکری ایران در این دوران بازنمای کشاکشی ایدیولوژیک میان تجدد - سنت، جناح چپ - راست و دولت - روحانیت شد. در روند این رویایی‌ها گونه‌ای تازه از روشنفکران سر برداشت که در نقطه برخورد این سه جریان می نشست. ظهور این طبقه جدید از روشنفکران مذهبی، را بی شک یکی از مهمترین دگرگونی‌های فرهنگ سیاسی ایران در دوران پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینان که از مجموعه‌ای گوناگون از پژوهندگان، کوشندگان و اندیشمندان تشکیل می شدند، توانستند گزینه نیرومندی در برابر دولت، روشنفکران غیر مذهبی و روحانیان به وجود آورند. روشنفکران مذهبی می توانستند رادیکال یا محافظه کار، پیشتاز یا سنتی و انقلابی یا دولت سالارانه باشند. با این همه، همه آنان هواداری خود را از اسلام شیعه همچون سرچشمه الهام و دلبستگی واپسین خویش، آشکار می کردند (بروجردی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳).

بعد از انتقال قدرت به پهلوی دوم، روند نوسازی آمرانه بعد از وقفه‌ای پانزده ساله توسط محمدرضا پهلوی دنبال شد. شاه و برنامه ریزان نوسازی او با الگو برداری از مدل‌های نوسازی غربی بر نوسازی دولت محور همت گماردند، رویکرد نوسازی که با فرض تعارض سنت و مدرن اعتبار می‌یابد و با نقد سنت، علت عقب ماندگی را در سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داخلی جستجو و "سنت" را به عنوان "غیر" برجسته و طرد می‌نماید (خستو، ۱۳۸۹، ص ۴۹). او پس از غلبه به بی ثباتی سیاسی دوازده سال اول سلطنت خود در اوایل دهه ۱۳۴۰، تحت فشارهای قابل ملاحظه دولت کندی، طرح اصلاحات خود را که به طور رسمی، "انقلاب سفید" نامیده شد، آغاز نمود. این برنامه اصلاحات، به نارضایتی علما از جمله آیت الله بروجردی (وفات در سال ۱۳۴۰) که تنها مرجع آن زمان بود، در مورد طرح‌های مدرن سازی غیر مذهبی شاه کمک کرد (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

مهم ترین و بارزترین جهت این حرکت عام روشنفکری در ایران که در مقوله‌ای به نام "روشنفکری دینی" جلوه گر شده بود در وجه بارز آن را می توان در اهمیتی دانست که دین در سنت ایرانی دارد (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۸). لذا این موضوع باعث گردید که این روشنفکران علاوه بر اینکه خود محصول شرایط جامعه در حال گذار بودند، مدعی سنتز

جدیدی از تلفیق سنت و مدرنیته شوند. از آنجایی که جهان سنتی و مدرن به شکلی که وجود داشت ارضایشان نمی‌کرد؛ با گزینش گری در پی بنیانگذاری جامعه و سیاستی آرمانی بر اساس مولفه‌های دینی و مدرن برآمدند (خستو، ۱۳۸۹، ص ۴۳). گرچه خواستگاه اجتماعی و نگاه متفاوتی با روحانیون نسبت به مقوله‌های چون سنت و مدرنیسم دارند اما بدلیل وجود مشترکاتی در مرحله سلبی به هم می‌پیوندند، که سنتز آن انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و قانون اساسی منتج از آن می‌باشد. آنان جریان‌های روشنفکری پیشین را بدلیل شیفتگی و پذیرش غیر انتقادی مفاهیم و نهادهای مدرن و نفی و تحقیر فرهنگ بومی مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ و علت عقب ماندگی را توأمان در پدیده استعمار و سنت‌های تاریخی می‌دانستند. آنان از یکسو به سنت‌ها ایمان داشتند و از سوی دیگر با عینک مدرن دنیا را می‌دیدند، اما سنت و مدرنی که آن‌ها خواستارشان بودند وجود خارجی نداشت و لذا می‌باید ساخته می‌شد؛ بنابراین سعی نمودند با قرائتی شالوده شکنانه نسبت به تاریخ اسلام و حاملین رسمی آن یعنی روحانیت سنتی، رنسانس اسلامی ایجاد کنند، آنان در این راه سعی کردند با نقد روحانیت سنتی به دلیل مواضع غیر انقلابی شان، تفسیر دین را از انحصار آنان خارج کرده تا بتوانند اصل و گوهر دین را از سطره سنت تاریخی آن جدا کنند (خستو، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

با توجه به این که تلفیق سنت و مدرنیته در مقاطع مختلف صورت پذیرفت، متعاقب آن متفکران مذهبی ایرانی نیز در دو ورطه از تاریخ اخیر خود، مورد تهدید استیلای عقاید غربی قرار گرفته و مجبور به ارزش یابی دوباره اعتبار سنتی خود شده‌اند. در نتیجه، آن‌ها در هر موقعیتی برای تشکیل دوباره و تعریف مجدد نظریات و عرف‌های خاص، از لحاظ عقاید غالب زمان، تلاش کردند. نخستین مبارزه در اواخر قرن گذشته به وجود آمد و در واقعه انقلاب مشروطیت (۱۲۹۰-۱۲۸۵) به اوج خود رسید. مبارزه دوم در اواسط قرن بیستم شکل گرفت. از اوایل دهه ۱۳۱۰، طرح‌های مدرنیزه سازی مرتبط با الگوی غربی، توسط تشکیلات سیاسی رضا خان اجرا می‌شدند، در حالی که در دهه ۱۳۲۰ عقاید مارکسیستی شروع به انتشار در میان جوانان ایرانی نمود. این دو نیز، تهدید بزرگی برای تشکیلات مذهبی ایجاد نمودند و این تشکیلات، تحت فشار این ایدئولوژی جدید، تدریجاً ضعیف تر شد (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۶۳).

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

در این مقطع زمانی نقش روشنفکران دینی تحصیل کرده غرب نسبت به مسؤولیت و وظیفه آنها در برابر نسل جوان و رهبری آن و روشنگری و آگاه سازی نسل جوان نسبت به تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی که در آماج شبهات مارکسیستی و مادی گرایانه قرار گرفته بودند، بسیار حائز اهمیت است (خاکی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۶۶). آنان مهاجر محقق دردمند و فکور و دلیر از تقلید رسته ای است که به آفات و بیماری های جامعه دینی (از آن نظر که دینی است) حساس است و در پی بیان و علاج طبیبانه و دلیرانه آن هاست. روشنفکر دینی علی الاصول یک احیاگری است که هم به جوانب مغفول دین می پردازد و همه به دفع آفات علمی و شبهات فکری می پردازد (سروش، ۱۳۷۷، ص ۳۳۴). داشتن مشخصاتی نظیر: عشق، فکر و هنر، هجرت فکری، درد دین داشتن، درد توانایی و خلوص داشتن از ارکان شخصیت روشنفکران دیندار محسوب می شود (سروش، ۱۳۸۳، صص ۳۱۳-۳۰۴).

با قبول اصطلاح "روشنفکر دینی" و پذیرش تعاریف ارائه شده از آن، مهدی بازرگان را می توان سرسلسله روشنفکری دینی در ایران نامید. مهدی بازرگان یک سال پس از انقلاب مشروطه بدنیا آمد و آرمان های آن انقلاب دغدغه و همزاد دائم او در سالیان دراز فعالیت سیاسی وی بودند. همین دغدغه های آرمان خواهانه، سراسر عمر او را در مبارزه با شعبه های مختلف استبداد و تلاش برای "اصلاح جامعه" به خود مشغول داشت (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۶۴). همین دغدغه های دینی و آرزوی پیشرفت و ترقی جامعه در کنار حیات نسبتاً طولانی وی، در دوره های مختلف به او ابعادی چند گانه بخشیده است، او دارای ویژگی‌هایی است که او را در سلک طبقات مدرن و متجدد قرار می‌دهد و با توجه به تجربه زندگی در اروپا و تحصیلات مدرن به بسیاری از مظاهر زندگی مدرن از جمله علم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم علاقه مند است، اما نیمه دیگر شخصیت او اجازه پذیرش و مدرن بودن مطلق را به او نمی‌دهد، او انتقاداتی نسبت به غرب دارد ولی برخلاف سایر بومی گرایان کمتر از گفتمان "غرب زدگی" استفاده می‌کند و در نقد از غرب به مانند فردید، شایگان، یا شریعتی از سنت‌های فکری در غرب الهام نمی‌گیرد، او دغدغه پیشرفت دارد و لذا از محاسن و صفات مثبت غرب نیز با مخاطبان خود سخن می‌گوید (نجاتی، ۱۳۷۵، صص ۱۹۳).

در حقیقت روشنفکری اسلامی، از طریق آرای مهدی بازرگان (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۶۴) و تشکیلات سیاسی نهضت آزادی ایران که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، با اعضای هیأت مؤسس ۲۵ نفری، به رهبری او تأسیس شد (سلطانی، ۱۳۶۷، ص ۲۲)؛ صورتبندی دموکرات و آزادخواهانه (لیبرال) پیدا می‌کند و عمدتاً به مبانی سنتی، نگاه انتقادی می‌افکند (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۶۴). بنا به گفته او "تشکیلات و پایه اساسی نهضت را با کسب نظر از آقای مصدق ریخته‌اند. آقایان سید محمود طالقانی، دکتر یدالله سبحانی، مهندس منصور عطایی، عباس سمیعی، آقای زنجانی، و اینجانب جزء هیأتی هستیم که از طرف هیأت مؤسس مأمور مرامنامه و اصول کار نهضت شدیم" (سلطانی، ۱۳۶۷، ص ۲۲). ایشان همچنین درباره شعار نهضت می‌گوید: "از درون جبهه ملی، نهضت آزادی بوجود آمد که هم وارث مقاومت ملی بود و هم فرازنده و بلندکننده شعار شاه سلطنت کند نه حکومت" (بازرگان، ۱۳۶۲، ص ۲۱۴). از نظر بازرگان، نهضت آزادی ایران و سایر روشنفکران مسلمان شیعه، دین از سیاست جدایی ناپذیر است (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

مهدی بازرگان به عنوان یکی از روشنفکران مذهبی ایران، از رجال سیاسی و علمی ایران از دهه سی تا دهه هفتاد قرن حاضر است، پدر او یک تاجر تبریزی با فعالیت مذهبی است، در سال ۱۲۸۶ ه.ش در تهران متولد شد. در تهران زندگی می‌کرد و دوره دبیرستان را در مدرسه دارالمعلمین، که جزء اولین مدارس نوین کشور بود، به پایان رساند. مدیر این مدرسه، ابوالحسن خان فروغی بود که دوره‌هایی از نیز در مورد فلسفه و تفسیر قرآن به او آموخت. او در سال ۱۳۰۷، جزء اولین دسته از دانشجویان اعزامی به اروپا است که باید فرهنگ و تمدن اروپایی را همراه دانش و تکنولوژی جدید غربی به ایران بازگردانند. زیرا رضا خان از آنان می‌خواهد که "وطن پرستی و علوم و فنون به ایران بیاورند". غالباً چنین عقیده داشتند که "اگر رو به تحصیلات عالی و تخصص بیاوریم، کارخانه بسازیم، تشکیلات فرهنگی به ادارات و زندگیمان بدهیم، درمان دردها و رفع بیچارگی‌ها و عقب افتادگی‌هایمان خواهد شد" (حامد الگار و عزیز احمد، ۱۳۶۲، ص ۱۵۷). بازرگان در این مقطع زمانی که تحت تأثیر پیشرفت جامعه اروپایی قرار گرفته بود، مصمم شد تا نه تنها دانش و تکنولوژی، بلکه آنچه که از نظر او دلیل اصلی توسعه بود، یعنی یک دیدگاه نوین را به ایران ببرد (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

برخی از اثرات پایدار دیگری که بازرگان از زمان اقامتش در فرانسه، با ذکر جزئیات بیان می‌کند، همزیستی دین و تجدد در یک تمدن پیشرفته، وجود درجه بالایی از میهن پرستی و حس همبستگی ملی و وجود خصوصیات اخلاقی چون صداقت، پشتکار، نیکوکاری، میانه روی و نیز همکاری، عدم خودپسندی و سخت کوشی است. مهمتر این که او دریافت که فرانسوی ها رهبر مدار نبودند، بلکه افراد عادی محترم شمرده می‌شوند و حقوقشان محفوظ بود. بنابراین انگیزه می‌یافتند تا از طریق موسسات خصوص که بدون نظارت دولت کار می‌کردند، یعنی چیزی که در ایران وجود نداشت، به ترقی جامعه خود کمک کنند (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۹۸). به گفته یکی از معاصران وی: "مهندس بازرگان علوم جدید را تحصیل کرده است و استاد ماشین‌های حرارتی است. سرو کارش با ریاضیات است، لذا مسائل اسلامی و انسانی را هم از همین دریچه می‌بیند یا آنها را با مناسب‌ترین ظرف برای بیان حقایق همیشه زنده و پویایی اسلام می‌داند" (حامد الگار و عزیز احمد، ۱۳۶۲، ص ۱۵۹).

هر چند که او تا سال ۱۳۳۰ ه.ش به معنای معمول و مرسوم، یک فرد سیاسی نبود بلکه یک استاد دانشگاه متدین و متفکری اجتماعی و مسلمان و سخنور و نویسنده ای پرکار محسوب می‌شد (سحابی، ۱۳۷۳، ص ۶)، ولی می‌توان شخصیت مهندس بازرگان را از هر جنبه مورد بررسی قرار داد. از یک سو به عنوان یک مبارز سیاسی و مصلح اجتماعی و از سوی دیگر به عنوان یک اندیشمند و روشنفکر دینی. این دو بُعد در شخصیت وی همواره همراه یکدیگر بوده اند و این همراهی از او یک "روشنفکر دینی عملگرا" می‌سازد. بُعد پراگماتیستی و تجربه گرایی شخصیت بازرگان محور تحول نظریات او با گذشت زمان است. او در همه آثارش به دنبال اثبات حقانیت اسلام و هماهنگی آن با علم و دستاوردهای علمی بشر است. این دغدغه در قالب های سنتی فقه، عرفان و فلسفه ظهور و بروز نمی‌یابد؛ بلکه تفکر تجربی دستمایه تاملات دینی او قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱). علاوه بر گرایش‌های فلسفی، اهل دین و ایمان هم بود و قرآن تفسیر می‌کرد (فشخافی، ۱۳۵۸، ص ۵). ویژگی شخص بازرگان در سخنان خود او نیز متجلی است، "دیانت و سیاست از عوامل موثری است که چه در خارج و چه در وجدان و عمل ما وجود دارد" (بازرگان، ۱۳۴۱، ص ۱۱۴).

او هر جا که دین به نحوی مورد تهاجم قرار می‌گیرد در صحنه حاضر شده و به دفاع از آن می‌پردازد. این فعالیت‌های "واکنشی" در برابر آنچه هجوم غرب خوانده می‌شد، در میان اکثر متفکرین دیندار آن روزگار به چشم می‌خورد. در این زمینه وجه بارز فعالیت او، در دفاع دین در برابر مارکسیسم است. "مارکسیسم که یک دوره، مهمترین رقیب برای اندیشه دینی و دین به شمار می‌رفت، از همان ایام بسیاری از متدینین را به خود مشغول کرده بود. مهمترین کار ایشان در مقابله با مارکسیسم، ردّ علمی بودن مارکسیسم است. در این مقطع زمانی، بازرگان با سلاح علم به جدال مارکسیسم پرداخته و می‌خواهد نشان دهد که مارکسیسم یک فلسفه است و نه مبتنی بر علم جدید (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱).

یکی از ویژگی‌های مهندس صداقت و صراحت در بیان اندیشه‌هایش بود. در دورانی که همه تئوری‌پردازان و روشنفکران بر این عقیده تاکید داشتند که احزاب باید بر پایه قدرت شکل بگیرند و در یک فرآیند دموکراتیک پس از دستیابی به قدرت بتوانند افکار و اندیشه‌های خودشان را در جامعه پیاده کنند، مهندس بازرگان یک جمله کلیدی دارند که می‌گوید "جنگ ما جنگ حجت است، نه قدرت". به این گفتمان مهندس بازرگان تعریض‌های زیادی در گذشته شده و شاید هنوز هم بشود اما مهندس بازرگان معتقد بود در علوم سیاسی جدید که تعریفی از کارکرد احزاب مطرح می‌شود یک کپی‌برداری است از آنچه در کشورهای غربی شکل گرفته است. در کشورهای غربی که در طول قرن‌ها برای آزادی و دموکراسی تلاش کردند وقتی که جامعه دموکراتیک شده، طبیعی است که کارکرد احزاب در این شرایط کسب قدرت باشد. اما در جوامعی مثل ایران که یک فرهنگ استبدادی کهن وجود دارد، اگر احزاب و گروه‌هایی بخواهند قدرت را هدف قرار دهند چون هنوز زیرساخت‌های دموکراتیک فراهم نشده است، چنین سازوکاری موجب تقابل و تخاصم میان احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شود و این در راستای منافع ملی نیست (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

## ۲- متن:

به طور کلی می‌توان گفت که مهندس بازرگان دارای فعالیت‌های دینی، علمی، اجتماعی و سیاسی بود که در این خصوص می‌توان گفت که فعالیت‌های دینی او، همیشه بر فعالیت‌های سیاسی‌اش مقدم بود. از اوان تدریس در دانشگاه، با دانشجویان محشور بود و

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

با آنان در تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان و سپس در انجمن اسلامی معلمان و بعدها در تشکیل انجمن‌های اسلامی مهندسين و پزشکان، مشارکت داشت. اولین نمازخانه را در دانشکده فنی در محیط دانشگاه تهران ایجاد کرد و با ایراد سخنرانی‌های متعدد در مجالس و محافل مذهبی و علمی، خلاء اعتقادی و علمی جوانان را پر می‌کرد و در برابر تبلیغات ضد دین حزب توده و جریان‌های تجدد زده و دین ستیز، نقشی مؤثر داشت و پشتوانه علمی و معنوی جوانان دین مدار بود. بازرگان اولین تألیف دینی خود را با عنوان "نماز" بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ برای جوانان نوشت و با هزینه شخصی به چاپ رسانید. "مذهب در اروپا"، "مطهرات در اسلام"، "کار در اسلام"، "راه طی شده"، "اختیار"، "پراگماتیسم در اسلام"، از دیگر آثار دینی او در دهه ۱۳۲۰ و "از خدا پرستی تا خودپرستی" و "آموزش قرآن" در ۳ جلد در دهه ۱۳۳۰ می‌باشد. از او بیش از ۱۰۰ اثر مذهبی و ۱۶ اثر قرآنی به جای مانده است.

بازرگان از نظر علمی و فنی نیز فعال بود و پس از شهریور ۱۳۲۰ از بنیان تأسیس "کانون مهندسين" بود. در دومین سال تأسیس کانون مهندسين، اولین اعتصاب صنفی مهندسين به بار نشست و تحولی عمیق در ارجاع مسئولیت و میدان فعالیت به متخصصین به وجود آورد و راه اصلاحات باز شد. واگذاری مسئولیت ادارات و کارخانجات به تحصیل کرده‌ها و مهندسان و حق داشتن دو نماینده منتخب از هر دانشکده در شورای دانشگاه، از دست‌آوردهای این اعتصاب صنفی است. در پایه‌گذاری و انتشار مجله "صنعت" نقشی اساسی داشت و با انجام کارهای تحقیقاتی و انتشار نتایج آن در قالب مقالات و کتاب‌های علمی، از خود دست‌آوردهای ارزنده‌ای به یادگار گذاشته است، در وصف صنعت (۱۳۱۵)، زندان هارون یا آتشکده ساسانی (۱۳۲۳)، دیاگرام عمومی برای گازها و هوای مرطوب (۱۳۲۳)، سازمان مسافربری شهرستان تهران (۱۳۲۳)، صفحه محاسبه (۱۳۲۳)، ترمودینامیک صنعتی (۱) و (۲) (۱۳۲۳)، تعیین شرایط هوای مطبوع (۱۳۲۶)، آینه صنعت در ایران (۱۳۲۸)، خشک کردن هوا بدون ماشین مبرد (۱۳۲۹)، مهندس خارجی (۱۳۳۴) و بسازیم یا برایمان بسازند (۱۳۳۵)، باد و باران در قرآن (۱۳۴۳)، پدیده‌های جوّی (۱۳۴۳)، سیر تحول قرآن (۱) و (۲) (۱۳۴۴)، بررسی نظریه اریک فروم (۱۳۵۵) و علمی بودن مارکسیسم (۱۳۵۶)، از آثار علمی و فنی فعالیت‌های مذکور است.

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مهندس بازرگان نیز بسیار چشم‌گیر و به مناسبت‌های مختلف در جمع دانشجویان و یا در محافل مذهبی و سیاسی، به صورت سخنرانی ارائه شده و سپس تکمیل و توسعه یافته و به صورت رساله و کتاب منتشر گردیده است که حاصل آن بیش از ۷۰ اثر اجتماعی و ۱۶۰ اثر سیاسی است. او به دلیل فعالیت‌های سیاسی در سال ۱۳۴۲ توسط ارتش شاهی به ۱۰ سال زندان محکوم شد و در اوایل آبان ۱۳۴۴ به علت اعتصاب در زندان، همراه با ۱۷ تن از یاران به دژ (زندان) برازجان تبعید گردید. در طول اسارت به مناسبت‌های مختلف سخنرانی داشت و به تحقیق و تألیف پرداخت که حاصل آن ۲ مقدمه بر کتاب، تلخیص یک کتاب، ارائه ۷ مقاله و ۱۱ جلد کتاب علمی و تحقیقی شامل تبلیغ پیغمبر، سازگاری ایرانی، نهضت آزادی هند، بعثت و ایدئولوژی، آموزش قرآن (۱) و (۲) و (۳)، باد و باران در قرآن، پدیده‌های جوّی و سیر تحول قرآن (۱) و (۲) می‌باشد.

بازرگان پس از آزادی از زندان به فعالیت‌های علمی، اجتماعی و دینی خود بازگشت و همت خود را بر اساس ایده‌ای که در سال ۱۳۳۶ در کتاب "احتیاج روز" بر آن انگشت گذاشته بود، صرف رونق بخشیدن به اجتماعات آرمانی، انجمن‌های اسلامی و تشکل‌های صنفی و صنعتی کرد. او در سال ۱۳۵۶ در تشکیل جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نقش مؤثری ایفا کرد و در ائتلاف نیروها و سمت‌دهی به مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی، سهمی بسزا داشت. در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد، اعتصابات صنعت نفت را سامان بخشید و دولت موقت انقلاب را تشکیل داد و به مدت ۹ ماه، سکان دولت را در دست گرفت. به دنبال بحران گروگان‌گیری در آبان ۵۸، استعفا داد و از فعالیت در دولت کناره گرفت. او بعد از کناره‌گیری از پست اجرایی، در اولین انتخابات مجلس نامزد نمایندگی شد و به نمایندگی از مردم تهران در قالب فراکسیون اقلیت به مجلس راه یافت. بازرگان در خارج از مجلس نیز از طریق نهضت آزادی ایران فعالیت کرد و پس از انقلاب در پایه‌گذاری "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران"، مشارکت فعال داشت و با درج مقاله در روزنامه "میزان" و سخنرانی در محافل اجتماعی و ارسال نامه‌های سرگشاده به مقامات، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را ادامه داد. سرانجام در آخرین روز دی ماه ۱۳۷۳ با به میراث گذاشتن بیش از ۳۵۰ کتاب، مقاله و سخنرانی به دلیل عارضه قلبی در سن ۸۷ سالگی درگذشت (بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۲، اینترنت).

با نگاهی به مجموعه کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های مهندس بازرگان می‌توان گفت که او در همه آثارش به دنبال اثبات حقانیت اسلام و هماهنگی آن با علم و دستاوردهای علمی بشر است. این دغدغه در قالب‌های سنتی فقه، عرفان و فلسفه ظهور و بروز نمی‌یابد؛ بلکه تفکر تجربی دستمایه تاملات دینی او قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱). به طوری که دکتر شریعتی پس از مطالعه کتاب سیر تحول قرآن، نوشته مهدی بازرگان در زندان برازجان که یکی از بدترین زندان‌ها و بد آب و هواترین آنها بود، می‌گوید: "من کشف ایشان را درباره قرآن درست، بی‌مبالغه، شبیه کار گالیله درباره منظومه شمسی و نیوتن درباره جاذبه و پاستور درباره بیماری می‌دانم. این حادثه‌ی بی‌در علم مذهب است" (بختیار نژاد، ۱۳۸۶، ص ۵).

از آنجایی که به ندرت می‌توان روشنفکری ایرانی را یافت که بر پذیرش غرب به عنوان یک کل تصریح کند و از طرف دیگر بسیاری از اسلام‌گرایان متجدد، در مورد تجدد، ملاحظات خاص خود را در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارند. اما آن چه آنان را به عنوان یک تجدد طلب بازنمایی می‌کند، پذیرش ارکان اصلی تشکیل دهنده مدرنیته، شامل عقلانیت، علم و سکولاریسم است. (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). لذا بر این اساس مهندس بازرگان که خود نیز یک روشنفکر مذهبی ایرانی است، ایده‌ها و ریشه فکری خود را از اسلام و غرب کسب می‌کرد. زیرا مواضع سیاسی و فرهنگی نهضت آزادی نیز از غرب ریشه گرفته است و به غرب متمایل است، او و دیگر سران آن خواهان روابط صمیمانه با آمریکا و سایر دول غربی هستند. بازرگان با بینشی غربی معتقد است که مذهب امری است که در خدمت ملیت قرار می‌گیرد؛ یعنی اصالت را به مذهب نمی‌دهد (بادامچیان، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

توجه به غرب‌گرایی و غرب‌مداری نهضت آزادی به جلوه‌های سطحی محدود نشد، بلکه قلمروی اندیشه و فرهنگ را در بر گرفت و تا آنجا پیش رفت که آرمان‌ها و مقاصد پیامبران الهی با اهداف و خواسته‌های انسان غربی یکسان دیده شد و دستاوردهای کنونی بشر، در قالب تکنولوژی و تحول علوم و دانش‌های نو، همان هدف مورد نظر انبیا به شمار آمد. بر اساس این ادعا، تمدن غرب، بدون نیازمندی به دین، راه‌طی‌شده‌ی انبیا را پیمود. مهندس بازرگان، به عنوان ایدئولوگ نهضت، با انتشار کتاب "راه‌طی‌شده" به تشبیه و تطبیق حرکات زندگی غربی‌ها به عبادات مسلمانان می‌پردازد و زندگی آنان را تحسین می‌کند. او حمام کردن آنان را در صبحگاه و گاهی قبل از آفتاب به منزله‌ی وضو و غسل، خواندن

سرمقاله‌ی روزنامه‌ی صبح را به منزله‌ی ادای نماز و رفتن به قمارخانه و میخانه و رقص خانه‌شان را بسیار اندک و غیرقابل ملاحظه می‌داند (بازرگان، ۱۳۴۸، صص ۷۶-۷۹). از طرفی نهضت آزادی نیز در صدد نمایش تمدن و تدین و اقتدار اروپایی‌ها بود تا بدین وسیله اروپای سکولار را به عنوان الگو معرفی نماید. این غرب‌زدگی به گونه‌ای است که حتی انقلاب اسلامی مردم ایران را ارمغان غرب می‌دانستند: "ایران تجربه‌ی انقلاب نداشت و اصلاً انقلاب یک ارمغان غرب و یک فرهنگ یا سنت بیگانه برای ایران و مسلمانان است..." (بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۸۴).

به عبارت دیگر آشنایی با غرب، بازرگان را که یک "مسلمان معتقد" و متفکر دردمند بود، به اندیشه در مورد علل تفریق غرب و عقب ماندگی و انحطاط ایرانیان وا می‌دارد. "بازرگان به عنوان چهره پیشاهنگ نسل خود به شدت تحت تاثیر نظم، تکنولوژی، اخلاق کاری و احساس وظیفه و نیز آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در غرب قرار می‌گیرد. او در بازگشت خود از فرانسه تلاش می‌کند اسلام را با ارزش‌های مدرن پیوند دهد" (پدرام، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). او علاقه‌ی خاصی به کشورهای صنعتی غربی داشته است و دوست داشت همه‌ی دستاوردهای آنها را تحت پوشش دین، دین کامل اسلام، پوشش دهد و می‌خواهد بین دین و علم، روحانیون و روشنفکران و ... رابطه‌ی پایدار و دوطرفه‌ای برقرار کند. رابطه‌ی ای که به سود و منفعت هر دو گروه است.

به طور کلی روند تحول اندیشه مهندس بازرگان، بر مبنای تقسیم بندی دو گانه دینی - علمی و دینی - سیاسی از شخصیت فکری وی است که علت آن "تجربه‌گرایی و عمل‌گرایی" او می‌باشد (کمالی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۶). او قبل از اینکه به اروپا برود و افکارش در آنجا شکل بگیرد، با تامل در آیه "لایغیر ما به قوم حتی یغیرو ما بانفسهم"<sup>۴</sup> قرآن کریم، تحول فکری یافته و تفکر جدیدی پیدا کرده بود (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۱۳۲) که بعدها تبدیل به شعار سیاسی وی شد (فشخافی، ۱۳۵۸، ص ۵). این آیه در تفکر نوگرایان دینی همچون مهندس بازرگان تاثیر زیادی داشته است به طوری که مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی به این آیه اشاره می‌کند، مرحوم شیخ محمد عبده، مرحوم دکتر اقبال، مرحوم آیت الله نائینی، آیت الله مطهری و دکتر شریعتی همه به این آیه استناد می‌کنند (بسته

<sup>۴</sup> . قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱ به معنی این که "خداوند وضعیت هیچ ملتی را متحول نمی‌کند مگر این که آحاد آن جامعه عناصر تشکیل دهنده شخصیت، منش و نگرش‌هایشان را تغییر دهند"

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداورد ۱۳۹۳

نگار، ۱۳۸۴، ص ۳۲). وقتی او به اروپا رفت در این زمینه تعمیق پیدا کرده و آن را به نحو بارزتر و منسجم‌تری مطرح کرد. به طوری که وی ریشه دموکراسی در اسلام را در همین آیه می‌بیند (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۱۳۲). بازرگان علاوه بر این افکار در آستانه اعزام به فرانسه نیز، تحت تاثیر سخنان رضا شاه که گفت: "شما ممکن است تعجب کنید که چرا شما را به کشوری که جمهوری است و رژیمش با رژیم ایران فرق دارد می‌فرستم. ولی بدانید همه آن‌ها آزادیخواه و وطن پرست هستند و شما علاوه بر علم و تکنولوژی که از آنجا با خود خواهید آورد. درس وطن پرستی را هم خواهید آموخت" قرار می‌گیرد (فشخافی، ۱۳۵۸، ص ۵).

او در سال‌های آغازین فعالیت فکری خود، یعنی بعد از پایان تحصیلات در فرانسه با رویکردی معرفت‌شناسانه در پی تبیین رابطه علم و دین است که بیشتر پاسخی به سنت گرایان و مدرنیست‌ها است، در این زمینه می‌توان به آثاری چون مطهرات در اسلام، مذهب در اروپا، کار در اسلام، سرچشمه استقلال، عشق و پرستش اشاره کرد و در دهه‌های بعد در مواجهه با مباحثی چون ناسیونالیسم و استبداد، لیبرالیسم و مارکسیسم و حکومت دینی، سعی دارد نسبت دین را با آن‌ها مورد سنجش قرار دهد. او به دلیل تحصیلات دانشگاهی فنی و مهندسی، خودآگاه یا ناخودآگاه رویکردی پوزیتویستی و اثبات‌گرایانه دارد "علمی بودن مارکسیسم"، "ذره بی انتها"، "عشق و پرستش"، و بکارگیری شیوه‌های آماری در "سیر تحول قرن" از جمله‌ی آن‌هاست. رویکرد اثبات‌گرایانه و تعمیم آن به عرصه اجتماعی او را با همه تفاوت‌ها به بسیاری از روشنفکران عصر رضاشاه نزدیک می‌کند. چنین رویکردی نمی‌تواند الزامات آن را بپذیرد، و مقدمات مدرنیته سیاسی را فراهم کند هر چند وی تمامی عمر خود را صرف مبارزه با استبداد می‌نماید اما مبارزه او عموماً جنبه سلبی دارد، به این معنا که استبداد را عامل توسعه نیافتگی و عدم پیشرفت می‌داند و مظهر استبداد چیزی جز تشکیلات پادشاهی پهلوی نبود (جهانبخش، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹).

به عبارت دیگر رویکرد جدیدی که بازرگان، در حوزه مباحث دینی و ارائه نقطه نظرات دینی پرداخته، یک رویکرد تجددگرایانه است. یعنی او با توجه به تحصیلاتی که در غرب داشته و با توجه به زمینه‌های فکری و تربیتی که در وی توسط خانواده تجددخواه و اساتید دگراندیش قبل از رفتن به سفر اروپا ایجاد شده بود در ارائه و پرداختن به مباحث نظری و عملی دین بسیار مؤثر افتاده است. از این روی بازرگان با یک رویکرد کلان تجددگرایی که

در طول تربیت و پرورش خود در مقاطع مختلف وارث آن شده، به مباحث دین شناسی پرداخته است. این نگاه تجددگرایانه هم در مبانی نظری دینی و هم در مبانی عملی دینی وی آشکار و روشن است که به تبع آن منجر به ارائه آراء و اندیشه‌های کلامی جدید و دگراندیش، هم در حوزه نظری و هم در حوزه عملی دین شده است (خاکی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

او برای تحقق این ایده، تمام تلاش خویش را برای نشان دادن توافق میان علم و دین بکار می‌گیرد و برای این کار به علوم تجربی و مخصوصاً فیزیک و مکانیک (که رشته تخصصی اش بوده است) متوسل می‌گردد. به عنوان مثال می‌توان به تلاش وی برای سراغ کردن مسائل و یافته‌های علمی جدید در متون دینی، همانند بیان امام صادق (ع) در مورد موجودات زنده ای که از شدت ریزی به چشم دیده نمی‌شوند (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۲۱۹)، توجیه این جهانی بقای روح پس از مرگ با توجه به دو شخصیت فیزیولوژیک و پسیکولوژیک انسان (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۲۴۳) و در کتاب "مطهرات در اسلام" او به فرمول‌های ریاضی و قوانین شیمی و فیزیک متوسل می‌شود تا قابلیت اجرایی فرامین دینی نظیر غسل و سایر احکام طهارت شخصی که بسیار مورد توجه فقه اسلامی است را اثبات نماید (جهانبخش، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰).

از نظر بازرگان، ایدئولوژی حاوی هدف، مکتب، روش، تاکتیک، برنامه و نوعی معیار فکری حاکم بر افکار و اعمال اجتماعی است (بازرگان، ۱۳۴۵، ص ۷۷) و همچنین "مجموعه معتقدات یا مکتب فلسفی و نظری است که از طرف شخص یا جمعیتی به عنوان محور و مبنای فکری برای هدف‌گیری خوبی و سیاسی و وسیله ارزیابی برای تعیین راه و روش اجتماعی و مبارزه‌ای اتخاذ شده باشد و ملاک و معیار نظریات آن شخص و جمعیت گردد" (بازرگان، ۱۳۴۴، صص ۱۴۴-۱۳۱). توجه او به ایدئولوژی اسلامی برای آن است که نشان دهد که چگونه می‌توان از قرآن و سنت، جواب مسائل اجتماعی و سیاسی و آن چه را که احزاب به عنوان ایدئولوژی عرضه می‌نمایند ارائه داد و عرضه نمود (بازرگان، ۱۳۴۵، ص ۲). او ایدئولوژی اسلامی را بهترین گزینه برای ایرانیان می‌داند که نمی‌خواهند ایدئولوژی‌ها با مکاتب فکری بیگانه را به ودیعه گرفته یا از آنها تقلید کنند. زیرا آن را یک ایدئولوژی الهی می‌داند که بر مبنای رسالت حضرت محمد (ص) پایه گذاری شده و در نتیجه از تمام ایدئولوژی‌های ساخته دست بشر جامع‌تر بوده و تا ابد معتبر است (جهانبخش، ۱۳۸۲،

ص ۱۱۸). همچنین معتقد است که قانون الهی ضامن رستگاری انسان است. او تأکید می‌کند که در ایدئولوژی الهی، خداوند قانون‌گذار اصلی و فناپذیر است و هیچ کس نه پادشاه، نه مردم، یا هر گروه از آنها، حق قانون‌گذاری چه از طریق همه‌پرسی یا از طریق مکانیسم‌های مشابه دیگر را ندارد (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹). در حکومت اسلامی آرمانی مورد نظر بازرگان "قانون الهی، احکام اصلی که بر جامعه مسلمین حکمفرما هستند را تعیین می‌کنند فعالیت مردم در زمینه قانونگذاری محدود به اجرای این احکام اصلی در زندگی روزمره و وضع قوانین ثانویه و اجرایی می‌باشد" (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹). حتی در یکی از کتب قدیمی تر خود، بیانیه جهانی حقوق بشر را تحلیل نموده و نتیجه گرفت که طبق آیه قرآنی "گرامی‌ترین افراد نزد خداوند، با تقواترین آن‌هاست" برابری که اسلام در میان ملت‌ها و نژادها تضمین می‌نماید، از تمام ادعاهای ایدئولوژی‌های انسانی که بعدها در زمینه برابری صورت گرفت، برتر است (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).

از نگاه وی پیدایش دین اسلام در بستر رشد عقل و تکامل عقل بشری صورت گرفته که چنین رشدی در دین‌های سابق وجود نداشت. دین اسلام و قرآن را یک دین طبیعت‌گرایانه می‌پندارد، که به روش استدلال و مباحث پیچیده عقل وارد نمی‌شود (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۱۲۸). هر چند که تفکرات بازرگان از دیدگاه انسان‌شناسی جالب توجهند ولی نه تئوری محکمی دارند و نه از لحاظ تاریخی قابل دفاع هستند. (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵). در عین حال دو اصل مورد استناد وی یعنی اصل قانون بقای انرژی و اصل آنتروپی "یعنی اصل انحطاط انرژی" نه تنها در مبانی نظری وی، بلکه در موضوع انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز بکار گرفته شده است. او که قدرت تعمیم فوق‌العاده نسبت به سایر موضوعات را دارد، انسان را از دریچه همین اصول مورد تحلیل به اصطلاح علمی قرار می‌دهد. با اعتقاد به حاکمیت اصول فوق‌بر پدیده‌های عالم، موضوع مرگ و حیات، تکامل انسان و جهان، رستاخیز مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار می‌گیرد همه این مقولات ذکر شده را با توجه به سیر ارگانیک پدیده‌های عالم طبیعی، دارای مفهوم و معنا می‌داند تحول و تکامل انسان و جهان را در یک رابطه ارگانیکی تفسیر می‌کند که به صورت یک نظام و سیستم دارای تکامل می‌باشند. از آنجایی که تکامل‌گرایی برخلاف اصل دوم ترمودینامیک (انحطاط - آنتروپی) می‌باشد. لذا نظام علی و معلولی عالم، برخلاف جریان آنتروپی می‌باشد، زیرا تکامل‌گرایی و نظامندی عالم رو به بقاء و ثبات دارد

که با اصل فوق مابینت دارد. بر این اساس بازرگان معتقد می‌گردد که مرگ و فنا در عالم وجود ندارد. موضوع رستاخیز در ادامه روند تکاملی حیات طبیعی انسان و عالم قرار دارد (خاکی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

به طور کلی می‌توان گفت که اسلام نوگرا، به صورت دو گرایش بیان می‌شود: گرایش عدالت محور و هماهنگ با مارکسیسم و گرایش آزادی محور، سازگار با لیبرالیسم. بازرگان به عنوان مهمترین چهره پیشگام در گرایش آزادی محور، همچون سید احمد خان هندی برای بازسازی اسلام به "مدرنیته تمام" روی می‌آورد و نسخه ای پوزیتیویستی از اسلام، همراه با یک نظریه اجتماعی لیبرال ارائه می‌کند. در حالی که در گرایش عدالت محور، محمد نخت، به عنوان یکی از بنیان گذاران و چهره شاخص خدایپرستان سوسیالیست تلاش می‌کند اسلام را با استفاده از انگاره های سوسیالیستی بازسازی کند (رهنما، ۱۹۹۸، ص ۳۴). او نگران پیشروی نظام های سیاسی در تمام عرصه ها عمومی و خصوصی جامعه است که با مقررات خویش همه چیز حتی دین را تابع اهداف سیاسی و ملکی کرده است (بازرگان، ۱۳۴۴، ص ۱۱۹). در این وجه به ظاهر به رابطه لیبرالی دین و دولت نزدیک می‌شود، اما بدون فاصله اعلام می‌کند که دین باید سیاست را در اختیار خود بگیرد و تمام شئون زندگی را تحت کنترل خود در آورد (بازرگان، ۱۳۴۴، ص ۱۴۰).

از نظر ایشان مهم این است که بستری فراهم شود تا شخصیت حقیقی جامعه و بخصوص نخبگان که بر روند حرکت کلی جامعه تاثیرگذار هستند، تغییر کند و جامعه‌ای که ۲۵۰۰ سال تاریخ استبدادی دارد، خودخواهی‌ها، منیت‌ها و کیش شخصیتی که نخبگان در چنین جامعه‌ای دارند و بر اساس آن همه خودشان را محور عالم می‌دانند، تا این‌ها متحول نشود انتظار تحولات اجتماعی دور از واقع‌بینی است (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

نظر به این که یکی از مهم ترین مسائل در اندیشه سیاسی، نوع رابطه میان دین و سیاست است که دیدگاه های متفاوتی از جمله: آمیختگی دین با سیاست و جدایی دین از سیاست یا سکولاریسم در این زمینه مطرح شده است (حسین زاده، ۱۳۸۳، چکیده) و مباحث تجدد با سیاست قطعاً با هم پیوند دارند و سیاست قبل از تفکر، سیاست نیست بلکه هوی است (لاورنس، ۱۳۷۹، ص ۲۵) ولی او دین را حاکم بر سیاست می‌داند و بر این باور است که هدف اصلی دین، "خدا و آخرت" می‌باشد و مسائل سیاسی جنبه دنیایی و فرعی دارند؛ از این رو بر اساس حکم عقل لازم است دنیا را بر طبق اصول توحیدی و بر پایه هدف

غایی دین، سامان داد. بنابر نظریه بازرگان، دین بر سیاست اشراف کلی داشته، آن را جهت می‌دهد ولی وارد جزئیات آن نمی‌شود (حسین زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳).

با توجه به دید تجربی بازرگان به دین و سیاست، اول: دین را امری آن جهانی و الهی و سیاست را این جهانی و بشری و بنابر این مأخوذ از منبع بشر می‌داند. به عبارت دیگر این دو را دو مبنای متفاوت می‌دهد. دوم: معتقد است این دو بهم مرتبط هستند و سوم: رعایت مرز آنها را ضروری می‌داند و تأکید دارد که نباید بهم آغشته و مخلوط شوند و رعایت اصالت هر یک لازم است و چهارم: به دلیل الهی بودن دین و بشری بودن سیاست و دشمن بودن سیاست برای دین، عقیده دارد که همواره دین باید حاکم بر سیاست باشد و به آن جهت داده، اصول و احکامش را تعیین نماید. دینی که به نوبه خود هدفی خدایی و آن جهانی دارد و به دنیا از باب کشتزار آخرت بودن توجه دارد و به همین دلیل هم سعی در آباد کردن آن می‌نماید و نیز اگر بر سیاست حاکم شود آن را جهت داده، هدایت نموده و آن را "لله" که ملازم "للناس" است قرار می‌دهد و در یک کلام آن را اصلاح می‌کند. این در حالی است که عکس قضیه یعنی حکومت سیاست بر دین درست نبوده و به نابودی دین منجر می‌گردد. در نتیجه روابط این دو یک طرفه به نفع دین است که نفع دین بنا به فرض، نفع بشر در دنیا و آخرت است (خواجه سروی، ۱۳۸۶، اینترنت).

نظر به این که بازرگان معتقد بود، هر کس تحت تاثیر رفیق خود واقع می‌شود و دیر یا زود و کم یا زیاد، خلق و خوی او را می‌گیرد. در اینجا منظور او از رفیق به معنای اعم کلمه است. خواه پدر و مادر باشد خواه معلم، محیط، واعظ، دوست، همکار، کتاب و حتی مقررات و آداب که مصاحبت معنوی با انسان دارند. در حقیقت حضور و نفوذ این همنشین است که بتدریج نظر و روش ما را عوض می‌کند. اما آن مصاحب و همنشینی که با هر شخص، بیش از هر کس و هر چیز دیگر همراه و همدم است، معاش یا شغل او می‌باشد (بازرگان، ۱۳۴۳، ص ۲۴). بنابراین او فرهنگ ایرانی و رفتار اجتماعی را به عنوان علت عقب ماندگی و موانعی در راه پیشرفت و آزادی می‌داند. او سعی نمود تا تصویر سطحی و غلطی از غرب را که به صورت الگویی برای ایرانیان در آورده بود، تصریح نماید تا بدینوسیله نشان دهد که سخت کوشی لازمه ترقی و آزادی است و نیز این دو با اخلاقیات دینی سنخیت دارند. همان طور که اشاره می‌کند، او وظیفه خود می‌دانست تا اروپایی را که دیده بود، برای مردم خود توصیف کند و می‌نویسد: "من علاوه بر فعالیت های حرفه ای خود، این را

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مهمترین وظیفه خود می دانستم که هم میهنانم را متوجه این قضیه کنم که اروپای حقیقی متمدن و توسعه یافته، آن اروپای داستان‌ها و فیلم‌ها نیست. اروپا به خاطر کروات مردها و رژ لب زنان اروپا نشده بود. اروپا صاحب معنویت، مذهب و ایده آل‌ها بود. اروپا مملو از فعالیت و فداکاری بود. آنجا رستگاری و روحیه جمعی وجود داشت " (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰). لذا هفت سالی که در فرانسه برای تحصیل رفته بودند نیز با بررسی دلایل پیشرفت کشورهای اروپایی به این نتیجه می‌رسند که اروپایی‌ها نه تنها از دین جدا نشده‌اند بلکه پایه‌های پیشرفت بر اندیشه‌های دینی‌شان استوار شده است. این مسئله‌ای است که مهندس بازرگان در کتاب "مذهب در اروپا" در پاسخ به روشنفکرانی است که فکر می‌کردند راه پیشرفت از مسیر پشت کردن به فرهنگ ملی و دینی مردم می‌گذرد (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

در این برهه از زمان مهندس بازرگان تلاش می‌کند که دلایل عقب ماندگی ایران را بیابد. به اعتقاد او سازگاری ایرانیان با عوامل محیطی مهمترین ویژگی روحی و فرهنگی مردم ایران در تاریخ ۲۵۰۰ ساله گذشته بوده است. وضعیت اقلیمی و جغرافیایی و جایگاه ویژه ژئوپولیتیک ایران که چهار راه تمدن‌ها بوده و در مسیر بازرگانی و نیز یورش‌های جهان گشایان بوده، بر این روحیه سازگاری تاثیر گذاشته است. در توصیف این سازگاری بازرگان می‌نویسد: "تسلیم اسکندر شود و آداب یونانی را بپذیرد، اعراب که می‌آیند در زبان عربی کاسه از آش داغ تر شود و صرف و نحو بنویسد، یا کمر خدمت برای خلفای عباسی بسته و دستگاه‌شان را به جلال ساسانی برساند، در مدح سلاطین ترک آبدارترین قصاید را بگوید، غلام حلقه به گوش چنگیز و تیمور شود، به هر کس و ناکس تعظیم و خدمت کند، دلیل ندارد که نقش و نام چنین مردمی از صفحه روزگار برداشته شود. سرسخت‌های یک دنده و اصولی هستند که در برابر متجاوز و مخالف می‌ایستند و به جنگ می‌روند. ما اهل نبرد و کوشش برای رقابت و مسابقه با دیگران نیستیم. تقلید و سازگاری را ترجیح می‌دهیم. بنابراین قالب روحی مستقلی نداریم" (بازرگان، سازگاری، صص ۴۰-۴۱).

در عین حال، او در تبیین روحیه سازگاری بر عامل استبداد تاکید دارد و می‌نویسد: "روح و روال استبدادی گذشته انحصار به فرد خاص نداشته و در تمام شئون و مراحل در سطوح کشوری ایالتی، شهری، دهاتی، خانوادگی، صنفی، علمی و دینی و بعدها اداری و

فرهنگی، سنت جاری شده است. این خودکامگی و زور و ظلم به طبع، تملق، دروغ و دورویی و سازگاری، نوکرسازی، سلب آزادی و شخصیت را به همراه می آورد (بازرگان، سازگاری، ص ۶۱). همچنین وی معتقد است که "برای خیلی‌ها این توجه پیدا شده بود که علت عقب‌ماندگی ما، مسلمانان بودنمان است. اکثریت مردم چنین عقیده‌ای نداشتند یا نمی‌خواستند داشته باشند. بعضی از علما واکنش نشان داده و برای راضی کردن وجدان خودشان، در صدد تجدید نظر در دین برآمدند و علل دیگری را باعث خرابی اوضاع و عقب‌ماندگی دانستند..." و "با پیدایش افکار مترقی ناسیونالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم در غرب، روشنفکران مسلمان نیز به فکر ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی افتادند" (شریف زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۴۴).

مهندس بازرگان اظهار می‌دارد که به طور کلی دین و به خصوص اسلام، همواره تنها پناهگاه و مأمن مردم در مقابل استبداد بوده‌اند. با این وجود، در این زمینه، تشیع از دیدگاه تاریخی، امتیازی بسیار بیشتر از اسلام سنتی به خود اختصاص می‌دهد. چرا که حداقل تشیع هرگز تسلیم حکومت استبدادی خلفا و پادشاهان نشده است. به علاوه وجود نهادی به نام مرجع تقلید در تشیع، که از تشکیلات سیاسی مستقل بوده ولی از لحاظ مالی و غیره بسیار به توده مردم وابسته است، یک ماهیت دمکراتیک به تشیع می‌بخشد (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

هر چند که خیلی از درس خوانده‌ها تقصر نابسامانی‌ها و عقب‌افتادگی‌ها را بگردن امثال اسکندر، حمله اعراب، چنیگیز، تیمور و بالاخره سیاست خارجی و استعمار قرن اخیر که تماماً از خارج وارد شده است، می‌اندازند؛ در قدیم نیز پای قسمت و تقدیر یا فلک غدار را پیش می‌کشیدند؛ ولی در عین حال حوادث و عوامل خارجی، چه آسمانی و چه انسانی، اولاً برای همه ملت‌های دنیا بوده و هست و ثانیاً با قبول اینکه موثر است تازه یکطرف قضیه را تشکیل می‌دهد؛ طرف دیگر قضیه که از تقابل و ترکیب یا عکس‌العمل آن با طرف اول، سرنوشت شخص یا ملت را تعیین می‌نماید، خود مردم‌اند (بازرگان، ۱۳۴۳، ص ۵). همچنین معتقد است که مشکل جامعه ایران این است که به خاطر فرهنگ استبدادی با کار جمعی آشنا نیستند و باید فضای فراهم شود که روحیه کارهای جمعی به وجود آید (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

به طور کلی نگاه بازرگان از درون دین به دین است و در نتیجه با همین نگاه سؤال اصلی خود را پاسخ داده و برای تأیید آن از متن دین استمداد می‌جوید. وی می‌گوید: "پیامبران که بنا به تعریف و اعتقاد مؤمنان، برانگیخته و فرستاده خدا برای انسان‌ها هستند، عمل و رسالتشان در دو چیز خلاصه می‌شود:

(۱) انقلاب عظیم و فراگیر علیه خود محوری انسان‌ها برای سوق دادن آنها به سوی آفریدگار جهان.

(۲) اعلام دنیای آینده جاودان بی‌نهایت بزرگتر از دنیای فعلی" (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۴۶).

از آنجایی که اصول ترمودینامیک اصول غالب و حاکمی مهندس بازرگان است و فضای گسترده‌ای از مباحث دینی را در نزد وی پوشش می‌دهد، لذا اگر این اصول را حذف کنیم، از او قدرت تبیین و توجیه و آموزه دینی سلب می‌گردد. علم‌گرایی در معاد و قیامت به گونه‌ای است که وی در بحث معاد و قیامت، با استفاده از دو اصل موجود در قانون ترمودینامیک، معاد و قیامت را توجیه طبیعت‌گرایانه و علم‌گرایانه می‌کند و به راحتی مفاهیم و معانی غیر مادی و ماوراء مادی را تا آنجا که امکان دارد توجیه و تاویل علمی و مادی می‌کند و در آنجائی که توجیه و تاویل کارگر نیست آنها را به راحتی قیچی می‌کند. از این روی، ترمودینامیک، در نگاه بازرگان، پنجره‌ای است که افق‌های جدیدی در کشف اسرار هستی و فلسفه دین می‌گشاید و می‌تابند (خاکی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

او که با انگیزه "دفاع و تبلیغ از دین" و "ایجاد پیوند میان علم و دین" موجب پایه‌گذاری روشنفکری دینی در ایران شد؛ مسائل مورد توجه او اصلاح و احیای دین و بازگشت به قرآن، رابطه علم و دین و دین و دنیا، دین و سیاست، انسان‌شناسی، آفت‌شناسی دین، مشکلات اجتماعی جامعه ایران و ملل اسلامی، برخورد با غرب و بالاخره دفاع امروزی از دین هستند (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲). مهندس بازرگان علاقه مند است بین سیاست و دین تفاوت قایل شود لذا بر این اساس اصرار دارد سوال اساسی را در این خصوص تحت عنوان "دلیل اصرار ما در منحصر دانستن هدف دین به آخرت و خدا و تفکیک رسالت انبیا از سیاست و اداره دنیا برای چیست؟" مطرح نماید (بازرگان، ۱۳۷۷، صص ۹۴-۹۱). در پاسخ دلایل اصرار خود را هفت آفت و زیان و انصراف ناشی از آن نظریه ذکر می‌کند که مهمترین آنها عبارتست از: "تبدیل توحید به شرک، انصراف از دین و سلب امید و ایمان و

تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت" و در مقام یک مدافع دین، با مشکلی لاینحل مواجه می‌گردد این که در بسیاری موارد (مخصوصاً با پیشرفت تکنولوژی) نمی‌توان پیشرفتهای علمی را در دین جستجو و توجیه نمود. اگر بگوییم که دین ما همه چیز دارد همانطور که خیلی از علمای ما نظرشان این است، برای مواردی که در دین نیست دچار بن بست خواهیم شد" (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۷۲). اما "چنانچه خدا و آخرت را برنامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر و اصلاح دنیا، هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد، دیگر ایراد و نقصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین، همه مسائل و مشکلات زندگی و دستورالعمل‌های جامع و کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز جوامع وجود ندارد." (بشیری، ۱۳۸۳، ص ۲۳). در این زمان، بازرگان صریحاً اعلام می‌کند که دین برای آباد کردن دنیا نیامده است و نیز دستوری و برنامه‌ای نیز برای حکومت‌مداری ندارد؛ "حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دیانت و بعثت پیامبران با سایر مشاغل و مسایل زندگی تفاوت اصولی ندارد... اگر اسلام و پیامبران ما درس آسپیزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری نداده و به خودمان واگذار کرده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای از احکام حلال و حرام شرعی آن‌ها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده خودمان می‌باشد" (بازرگان، آخرت، ص ۹۱). بازرگان در پاسخ به دموکراسی در اسلام و اینکه اسلام و پیامبر این اندیشه را از کجا آوردند، می‌گوید؛ "چطور شد در آن روزگاری که سکان کشورها در دست ناخدایان درباری و معدودی رجال و اعیان بود و زمام امور همه در تیول مشتی شیوخ و اشراف و روحانیون قرار داشت، چیزی که به حساب نمی‌آمد افراد ملت و امت بود و پیشاپیش تمام حوادث نام سلاطین و بزرگان گفته می‌شد، قرآن پرده‌ها را عقب زده و صف مقدم صاحبان زر و زور را شکافته و سرنوشت هر قوم را در قلوب مردم و چگونگی افراد جست‌وجو می‌کند و ریشه دموکراسی را پیش از آنکه حکومت ظاهری مردم به دست مردم بیفتد در یک آیه خلاصه کرده و می‌فرماید: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" (به درستی خداوند وضع قومی را در جهت خوب یا بد تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خودشان را تغییر بدهند) (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۱۳۲).

با توجه به این که استبداد عامل عقب ماندگی و عدم پیشرفت ایران محسوب می‌شود (جهانبخش، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹)، مهندس بازرگان شاید اولین کسی باشد که در ایران به

وضوح و با جدیت به این سوال پرداخت که چگونه استبداد در ایران به وجود آمده است و علت آن چیست؟ آن چه مسلم است، این پدیده تنها به دولت بستگی ندارد، بلکه ملت هم عامل استبداد است. (رهبانی، ۱۳۸۷، چکیده). او در تحلیل خود از استبداد، آن را با حکومت قانون و دموکراسی مقایسه می‌کند و سعی دارد توضیح دهد که چرا دموکراسی در جامعه ایرانی ریشه ندوانیده، در حالی که استبداد تاریخچه‌ای طولانی در این کشور دارد. سه دلیل برای این امر ذکر شده است. ابتدا این حقیقت تاریخی را می‌توان نام برد که سرزمین ایران از زمان‌های قدیم مورد هجوم همسایگانی قرار می‌گرفت که به منظور ابقای حکومتشان، این کشور را تحت خشونت و استبداد قرار می‌دادند. حقیقت دوم این است که شرایط جغرافیایی غیر قابل سکونت، روستاها را جدا نموده و آنها را در سرتاسر کشور پراکنده می‌کند. این مسئله اجازه ارتباط نزدیک یا رابطه اسان را به آنها نمی‌داد و یا حتی رشد شهری که موجب توسعه موسسات شهری مستقل از حکومت را می‌شد، میسر نمی‌ساخت. چنین موسساتی برای تکمیل دموکراسی در یک مقیاس بزرگتر، امری حیاتی می‌باشد. این مسأله نشان می‌دهد که چرا اکثر ایرانیان، بیشتر فردگرا بودند تا جمع‌گرا و به همکاری و مشورت عادت نداشتند. حقیقت سوم آن که جامعه ایرانی، به طور عمده یک جامعه کشاورز بود که در شرایط ناهموار و سخت به سر می‌برد و همه اثرات مربوطه فرهنگی و اجتماعی این شرایط بر اندیشه و شیوه زندگی مردم دیده می‌شود. برای مثال کنترل بر منابع محدود آب، یکی از عوامل موثر بر ایجاد و پذیرش استبداد بود. با این وجود، بازرگان از حمله به استبداد باز نایستاد و همواره امیدوار بود که حکومت قانون تأسیس شود و به مردم فرصت شرکت در تصمیم‌گیری داده شود که به این ترتیب، از موفقیت و توسعه یک کشور دموکرات و متمدن نیز بهره‌مند خواهد شد (جهانبخش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

رفتار و رویکرد آیت ا... بروجردی به عنوان نماینده اصلی نهاد دین در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ در خصوص عدم دخالت در دولت، نفی تدریس فلسفه و عرفان و مخالفت با حضور طلبه‌ها و روحانیون در دانشگاه‌ها (قوچانی، ۱۳۸۳، ص ۳۰)، اگر چه نشان دهنده گفتمان غالب حوزه است ولی این رویکرد از یک طرف بسیاری از روشنفکران سکولار به عمد یا غیر عمد روحانیون را به عرصه سیاست و بازسازی نهادهای فقهی دعوت می‌نمودند. روشنفکران بجای تعریف مفاهیم و کارکرد نهادهای مدرن با ورود به مسائل فقهی از این امر شکایت داشتند که چرا فقه‌ها، فقه و حدیث و کلام می‌خوانند و همین عامل را علت عقب ماندگی

ایران می‌دانستند، و روحانیونی را طلب می‌کردند که همراه و همگام با جنبش مدرنیسم باشند اگر چه آنان با رویکرد سکولاریستی تمایلی به دخالت روحانیون در دولت نداشتند اما در نزد آنان منزلت و اعتبار یک روحانی به وجه سیاسی آن بر می‌گشت نه توانمندی علمی او. با همین رویکرد است که می‌بینیم پس از صفویه هیچ حکومتی چون حکومت پهلوی در امر دین مداران دخالت مستقیم نکرده است: وضع و اجرای قانون نظام اجباری، ممنوعیت دستجات عزاداری در ایام عاشورا، متحد الشکل شدن البسه و مسئله لزوم اخذ جواز عمامه و تاسیس موسسه وعظ و خطابه و... بخشی از این دخالت‌ها است (دلفانی، ۱۳۸۳، ص ۷۵). از طرف دیگر انتظار روشنفکرانی چون بازرگان را برآورده نمی‌کند زیرا او می‌نویسد: "اگر بنا بود فقه انحصار به غسل و قرائت نماز و احکام بیع و اجاره می‌داشت موضوع ارزش و اثری را که شایسته آن است پیدا نمی‌کرد. فقه و اجتهاد راجع به هر مسئله شرعی مورد ابتلای مسلمان است. چه فرد مسلمان و چه اجتماع مسلمان. بنابراین کلیه مسائل زندگی اعم از فردی و اجتماعی مسائل شرعی هستند و ناچار فقه و اجتهاد باید راجع به آن بحثی و جوابی داشته باشد" (بازرگان، ۱۳۴۱، ص ۴).

اما آیا منظور بازرگان از غلبه دین بر سیاست و حضور روحانیون در سیاست، به معنای تسلط روحانیون بر سیاست و حکومت است؟ و یا خیر آنان صرفاً وظیفه ارشادی دارند؟ پاسخ به این سوال با توجه به تناقض‌های که در آثار ایشان وجود دارد دشوار است، حتی در یک مقاله یا سخنرانی کوتاه او بنام مرز میان دین و امور اجتماعی نیز موارد ناقض هم را می‌توان دید. او از یکسو متدینی که سیاست را علم و تخصص می‌داند مورد انتقاد قرار می‌دهد و هم سیاستمداری را عملی تخصصی می‌داند که هر کس نباید در آن دخالت کنند، همانگونه که شغل روحانیت تخصصی شده است در سخنان ایشان مواردی به چشم می‌آید که روحانیونی را که داعیه سیاسی دارند مورد انتقاد قرار می‌گیرند: "افراد زیادی به اتکا مقام روحانیت و پیشوایی دینی خود به استناد اینکه چون در فقه و آداب دین بصیرت و اجتهاد دارند مردم را به دنباله روی خود در امر سیاست و حکومت کشانده‌اند (یا مردم به این عنوان به آن‌ها اقتدا کرده‌اند) و چنین وانمود شده است که تاسی و تقلید در سیاست نیز مانند مسائل شریعت است (بازرگان، ۱۳۴۴، ص ۱۳۴).

بازرگان در تعریف واژه‌های سکولاریسم و لائیک، حداقل واژه‌ها را در جایگاه مناسب آن استفاده می‌نماید. او می‌پذیرد که حکومت‌های سکولار و لائیک در جهت رفاه و منافع

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردو ۱۳۹۳

مادی جوامع خود گام بر می‌دارند، و حتی با مذاهب و دین جامعه ستیزی ندارند و در بسیاری مواقع نیز آن را گرامی می‌دارند و یا در کتاب ضریب تبادل مادیات و معنویات پیشرفت مادی را در تعالی معنوی دخیل می‌داند و باز هم با همان زبان اثبات گرایانه می‌گوید: به طور متوسط مجموعه ملکات معنوی یک فرد بشر امروز مساوی است با حاصل ضرب تعداد پدران او ضرب در ارزش مکتسبات مادی هر یک (بازرگان، ۱۳۴۴، ص ۱۰۴). اما انتظاری که او از دین دارد باعث می‌شود در حیرت بماند از اروپائی که این همه در علوم و فنون و راحتی اکتشافات پیشرفت و دقت دارد، اما نسبت به تهذیب نفس و استعلای روح انسانی به اصولی اندک و ضعیف قناعت می‌کند، او بر دینی بودن جامعه اروپا تاکید دارد اما مسئله این است که دین اروپا را برای امروز ناقص می‌داند (بازرگان، ۱۳۴۴، ص ۴۱).

مهندس بازرگان به انتظار و غیبت حضرت حجت (ع) استناد نموده و با توجه به هدف قیام آن حضرت که همانا "بدست گرفتن حکومت دنیایی، جانشین نمودن عدل و قسط بجای ظلم و جور، رفع فقر و رواج برادری و همکاری، بطوری که گرگ و گوسفند هم‌خواه شوند" می‌باشد، تلاش می‌کند ثابت نماید که مؤمنین باید در سیاست دخالت نمایند (بازرگان، مرز، ص ۴۵). از نظر ایشان نه تنها دین و سیاست از هم جدا نیستند، بلکه توجه و علاقه دین به سیاست و اداره اجتماع در رأس مسائل دینی است: اسلام نه تنها بی طرف و بی علاقه نسبت به سیاست و اداره اجتماع نبوده است، بلکه مسأله حکومت یا "ولایت" را از اهم مسائل دینی می‌داند و شرکت مسلمانان را در انتخابات والی و مشارکت او در اجتماع امت و مراقبت از حکومت را در ردیف نماز و روزه و بلکه مقدم بر آنها می‌شمارد (بازرگان، ۱۳۴۵ ص ۷۸). وی در تبیین مقاله "آیا اسلام یک خطر جهانی است؟" قصد اصلی خود را دفاع از اسلام به عنوان دین معرفی می‌کند. فرض اصلی او این است که اسلام و مسلمانان دو چیز متفاوتند. در حالی که تمامی خصوصیات که در این مبحث برای دین قائل شد به تلویح و به صراحت در اسلام ساری و جاری می‌بیند، سعی می‌کند تمامی خرابی‌ها و حوادثی که در اثر انقلاب اسلامی ایجاد شده و بهر دلیل تأثیر نامطلوبی در دنیای غرب و افکار عمومی آنجا داشته، متوجه مسلمانان دانسته و اسلام را متوجه آخرت و خدا نماید (بازرگان، ۱۳۷۴، صص ۲۷-۱۱).

آگوست کنت که به پدر جامعه شناسی غرب و منشا گرایش اومانیسیم و انسان گرایی مشهور است، آغازگر مکتب تحقیقی یا پوزوتیویسم (اثباتی) محسوب می‌گردد (اشراقی،

۱۳۹۰، ص ۱۸)، برای تبیین معلومات و علم بشری، قانون سه مرحله‌ای الهی، متافیزیکی و پوزیتیویستی را ارائه می‌دهد (سو<sup>۵</sup>، ۱۳۹۲، ص ۲۷). از آنجایی که تکامل ذهن بشر به موازات تکامل ذهنی افراد صورت می‌گیرد، هر انسانی در کودکی مومن واقعی است و در بلوغ مابعدالطبیعه‌گرای انتقادی و در بزرگسالی یک فیلسوف طبیعی است. نوع بشر هم این قانون سه مرحله به شرح زیر را پشت سر گذاشته است:

مرحله اول وضع خداشناسی یا ربانی<sup>۶</sup> است.

مرحله دوم، مرحله مابعدالطبیعی یا فلسفی (متافیزیکال)<sup>۷</sup> است.

مرحله سوم، مرحله پوزیتیویستی یا اثباتی یا علمی<sup>۸</sup> است.

به نظر کنت مرحله اثباتی یا علمی، عالی‌ترین مرحله است که غایت آمال بشر است و هر فردی باید در نهایت به این مرحله برسد؛ در یک سیر تاریخی هر مرحله، مقدمه مرحله بعدی و ابطال‌کننده مرحله قبلی است و مقتضیات هر مرحله بستگی به شرایط زمانی و مکانی خاصی دارد (اشراقی، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

صرف نظر از نقدهای جدی که بر شیوه تقسیم بندی سیر ظهور انبیا وجود دارد و نیز با قطع نظر از انتقادی بر عناصر مشترک که مهندس بازرگان در مورد ادیان ذکر می‌کند وارد است نکته‌ای که می‌تواند به نگاه پوزیتیویستی وی مربوط باشد این است که ایشان در بیان سیر ظهور پیامبران و ادیان از یک متد پوزیتیویستی تبعیت کرده، به گونه‌ای که همین مرحله بندی ادیان و تجلی خاص ادیان را در ظرف تاریخ و مقاطع مختلف آن را با الگوگیری از یک طبقه بندی مراحل تاریخ که توسط "اگوست کنت" (مؤسس پوزیتیویسم) که مراحل تطور تاریخ بشر را به سه مرحله ربانی، فلسفی، تجربی تقسیم می‌کند صورت گرفته، بیان کرده است. از نظر کنت مرحله ربانی را به مرحله ابتدایی زندگی بشر و مرحله تجربی را به عنوان مرحله تکاملی بلوغ بشر می‌پندارد. از این روی مهندس بازرگان به حلقه سوم کنت یعنی تجربه‌گرایی و تحصیل‌گرایی، که منشا شکل‌گیری مکتب پوزیتیویسم می‌گردد، توجه دارد. زیرا با مطالعه مجموعه آثار و اندیشه‌های وی، به نظر می‌رسد که ظهور دین اسلام را به عنوان ظهور مرحله‌ای که بر تجربه و دانش و عقل تکیه می‌کند

5. So

6. Theological

7. Metaphysical

8. Scientific

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مورد تحلیل قرار می دهد که با تحلیل اگوست کنت مطابقت دارد (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

با توجه به اشاراتی که بازرگان به سیر اندیشه دینی در جهان اسلام و خصوصاً در کشورهایمانند مصر و عثمانی و هندوستان و سوریه می کند، می توان او را تحت تأثیر متفکرانی مانند سیدجمال الدین اسدآبادی و عبده و رشید رضا در مصر و نیز اقبال لاهوری در هند و پاکستان دانست. یکی از مهمترین ابعاد نظام فکری بازرگان، که شاخص اندیشه اوست، تلاش گسترده او برای ایجاد سازگاری میان علم و دین است (صادقی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۰).

مهندس بازرگان و دکتر سبحانی که در فرانسه تحصیل کرده بودند و مرحوم آیت الله طالقانی که تحصیل کرده حوزه بودند و با نگاه نو به تحولات اجتماعی نگاه می کردند هر سه وقتی به تجربه سیدجمال الدین اسدآبادی نگاه می کنند که چهار دهه پیش از آنها نقش موثری در تحولات اجتماعی داشت به این نتیجه می رسند که سیدجمال تمام توانش را در راه گفت و گو با حاکمان مصروف کرد و در سال آخر غبطه خورد که چرا عمرم را مصروف زمامداران کشور اسلامی کردم. این پیشگامان بر اساس این تجربه و تحلیل خودشان بود که تمام ظرفیت فکری خودشان را صرف مطالعه موانع توسعه کشور کردند و یکی از موانع را دور شدن جامعه ایران از آموزه های واقعی اسلام ارزیابی کردند. خرافات و پیرایه هایی که در طول تاریخ در اطراف اعتقادات مردم شکل گرفته بود را دیدند و کوشش کردند نسل جوان دهه های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ را در یک فرآیند فشرده فرهنگی با قرآن و آموزه های درست اسلامی آشنا کنند و به این وسیله پیرایه های که در طول تاریخ بر افکار و ذهنیت مردم ما سیطره پیدا کرده و مانع رشد علمی و توسعه جامعه شده بود را بزداينند. این پیشگامان ۲۰ سال تلاش کردند تا جامعه را با فرهنگ ملی ایران که با اسلام درآمیخته است آشنا کنند و آنها را از خودبیگانگی برهانند تا مردم بخصوص نسل جوان و روشنفکر جامعه با بازیابی ارزش های ملی راه رشد و کمال جامعه را هموار کنند. به همین دلیل است که کمتر اثری از مهندس بازرگان می بینیم که آموزه های قرآنی در آن به کار نگرفته باشد (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

ابا توجه به این که مهندس بازرگان معتقد است دیانت و سیاست از عوامل مؤثر دست اول اجتماع و سرنوشت ایرانیان به شمار می روند (خواه کسی معتقد و طرفدار و عامل به آنها

باشد یا نباشد)؛ مصلحت و ضرورت ایجاب می‌کند که حدود معقول ارتباط و تداخل آنها را مطالعه کنیم (بازرگان، ۱۳۴۱، ص ۷). زیرا دین نه تنها با سیاست بلکه با کلیه شئون زندگی و با جهان مرز مشترک دارد ولی دارای مرزی یک طرفه است. دین در زندگی و در اخلاق و عواطف و سیاست دخالت می‌کند و جهت می‌دهد ولی سیاست نباید در دین دخالت کند و راه و رسم دین را تضمین نماید. در صورت چنین دخالتی ناخالصی و شرک پیش می‌آید. مؤمن همه کارهایش برای خدا و در راه خدا و با کمک خدا انجام می‌شود، نه آنکه تمایلات و تصورات یا احتیاجاتش برای خدا تکلیف معین کنند و عقایدش را تنظیم نمایند. معنای اسلام در همین خلوص و تسلیم است: "ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین"<sup>۹</sup>. در سیاست، اشتباهات و انحرافات و خطاهای عمدی و غیرعمدی زیادی پیش می‌آید و ممکن است به پای دیانت نوشته شود یا عقاید را منجمد و متعصب کند. بعلاوه وی معتقد است که به همین دلیل رجال و احزاب سیاسی نباید هیچگاه دیانت را وسیله یا ملعبه برنامه‌های سیاسی خود قرار دهند (بازرگان، ۱۳۴۱، صص ۵۲-۵۱). همچنین امروزه تمامی دولت‌ها (سیاست‌ها) همه امور و شئون مردم را در دست دارند و دخالت دولت‌ها و سیاست‌ها در امور روزمره مردم، بطور مستقیم و غیرمستقیم، وجود دارد بطوری که اداره و اعاشه مردم و سرنوشت افراد از روزی که بدنیا می‌آیند تا ساعتی که در گور خوابانده می‌شوند، بدست دولت و تابع سیاست است. سیاست هم یا تابع ایدئولوژی و هدف‌های ملی است یا تابع اغراض و نظرهای شخصی و طبقاتی (بازرگان، ۱۳۴۱، صص ۱۱-۱۲).

مهندس بازرگان سر انحطاط ملل مسلمان در جهان را دوری آنها از امور فعال زندگی معاشی و امور سیاسی و اجتماعی می‌داند: یکی از عوامل و علل بزرگ رکود و سقوط ملل مسلمان پس از صدر اسلام، اعراض آنها از کسب و کار و از وظایف عملی و به طور کلی بی‌اعتنایی به امور فعال زندگی معاشی و بالاختصاص اداری و اجتماعی می‌باشد (بازرگان، ۱۳۴۱، ص ۷). او در نقد جامعه ایران معتقد است که چرا با توجه به عمل‌گرا بودن خداوند و اسلام، مسلمین عمل را وا نهاده‌اند و حتی "مرد عمل" بودن اعتباری برای افراد ایجاد

<sup>۹</sup>. قرآن کریم، سوره انعام، آیات ۱۶۳-۱۶۲ که ترجمه آن عبارتست از: "او را شریک نیست و به همین (اخلاص کامل) مرا فرمان داده‌اند و من اول کسی هستم که تسلیم امر خدایم (۱۶۳)، بگو: همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من و حیات و ممات من همه برای خداست که پروردگار جهانیان است" (۱۶۲).

نمی‌کند، او این وانهادگی عمل‌گرایی را یکی از علل انحطاط و عقب ماندگی جامعه می‌داند و معتقد است مکتب‌های درسی تاکنون دروس اختصاصی نظری ارائه و فقیه و فیلسوف و ادیب بیرون می‌دادند، فریضه دینی و ملی حکم می‌کند زین پس مکتب‌های تربیتی اجتماعی عملی ایجاد کردند، این رویکرد او را به شریعتی در نقد و حمله به مطالعات نظری و فلاسفه نزدیک می‌کند، چرا که او نیز نیروهای انقلابی را می‌جوید که در خدمت ایدئولوژی و عمل باشند، او هر مقوله‌ای را که ارزش و نتیجه عملی نداشته باشد اعم از فقه و دین و هنر، فاقد ارزش می‌داند (بازرگان، ۱۳۵۰، ص ۵۳).

همچنین او معتقد است که بیشتر مشاهیر و بزرگان ایران اهل روستا یا شهرهای کوچک بوده‌اند. باید بگوئیم که ایران و ایرانی از کشاورزی بر خاسته است. شهرنشینی اصالت و نقش مثبتی نداشته است. حال یا ایرانی برای شهرنشینی و تمدن‌آمدگی و استعداد کافی نداشته، در این گرداب منقرض و مستهلک می‌شده است و یا شرائط اجتماعی شهرهای ما، آدم نگاهدار و آدم پرور نبوده، حکم قبرستانی را داشته است. فلات ایران اگر (بفراخور جمعیت خود) مناطق مساعد برای زندگی کشاورزی بوده است در عوض برای فعالیت‌های معاشی دیگر خیلی مناسب نبوده است (بازرگان، ۱۳۴۳، ص ۲۶). سازگاری بین محیط و افراد ایجاد شده است که نتایج روحی و اجتماعی زندگی زراعتی ایجاد شده نظیر: بردباری (مواجه شدن با بادهای غبارآلود داغ تابستان یا سرد زمستان در زیر برف و بوران، و سرو کار داشتن با درخت و حیوان، یک قوم کشاورز را صاحب تحمل و پر مقاومت می‌نماید)، شلختگی (بخاطر نوع کار)، وارهایی (بر خلاف صنعتگر و تاجر که درآمد آنها تا حدود زیادی بستگی بمقدار کار و بدرجه تلاش و تفکرشان دارد، یک باغدار یا صیفی‌کار خیلی بیش از آنچه دست و مغز خود را در میزان محصول و سرنوشت خویش منعکس و موثر ببیند، عوامل جوی و ایادی طبیعت یا خلقت را، که خیلی قاهر و قوی تر از او هستند، بچشم می‌بیند. یک سال ممکن است جان کنده، حداکثر بیل زده، علف چینی و آبیاری و سایر عملیات را با منتهای وجدان انجام داده، نخبه‌ترین بذر و مناسب‌ترین کود را بکار برده باشد، ولی یک سرمای بعد از سیزده عید یا یک باد طولانی و باران بی‌موقع آخر تابستان، همه زحمات و امیدهایش را هدر بدهد)، نوسان‌های زندگی (نوسان‌های دامنه‌دار تناوبی سالیانه و فصلی، بنحو دیگری قدرت تحمل و اجبار سازش با شرایط متضاد را در کشاورز افزایش می‌دهد)، زمینگیری (به علت وابستگی به زمین و زراعت و دامپروری) و

تک زیستی (وابستگی به آب، قنات و کشاورزی) (بازرگان، ۱۳۴۳، صص ۲۷-۳۹). از طرف دیگر شواهد تاریخی و مشاهده‌های عینی در ایران نیز نشان می‌دهند که در رفتار فرهنگی ایرانیان رویکردی جهان‌گرایانه هست که باعث شده آمادگی پذیرش و جذب فرهنگ‌های دیگر و رابطه متقابل اثرگذاری و تاثیرپذیری با دیگر قومیت‌ها را داشته باشند، اقوام و فرهنگ‌های دیگر را با خود بیگانه نشمارند و به جای دفع و رد آنها و سر در لاک خود فرو بردن، به همدلی و سازگاری با آنها گرایش داشته باشند. دوری‌گزینی از جهان بزرگ و ستیز با آن خصلت ذاتی و اساسی و همیشگی فرهنگ ایرانی نبوده است (ثلاثی، ۱۳۸۹، ص ۲).

سخنرانی و مقاله او تحت عنوان "آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء" بعد از انقلاب اسلامی ایران موجب شد که برخی از سخنرانان چنین اظهار نمایند که گویا مهندس بازرگان در اواخر عمر در آراء و عقاید خود درباره جایگاه و رابطه دین و دنیا و دین، سیاست تجدیدنظر کرده و نظرات او متحول یا استحاله شده، دین را صرفاً مربوط به آخرت انسان و رابطه با خدا دانسته و برای آن هیچگونه نقش و وظیفه دنیایی و به ویژه در ارتباط با سیاست و حکومت، قائل نشده است. از جمله کسانی که گمان برده تحولی اساسی در اندیشه مهندس بازرگان رخ داده و ایشان را در صف مخالفان حکومت دینی و قائلان به جدایی دین از سیاست قرار داده است، عبدالکریم سروش است که می‌نویسد: "مرحوم بازرگان در دوران پس از انقلاب و با نزدیک‌تر شدن به پایان عمر، مسأله انتظار از دین برایش هر چه بیشتر مطرح شد. ایشان در بعثت پیامبر در سال ۱۳۷۱ سخنرانی فوق‌العاده مهمی کرد. در این‌جا ما شکاف خیلی عمیقی بین اندیشه جدید بازرگان و اندیشه‌های قبلی او می‌بینیم (سروش، ۱۳۷۳، صص ۱۴-۱۵). هر چند که در نقد عقیده سروش هیچ کلامی بهتر از پاسخ خود بازرگان در آخرین مکتوبش نیست که می‌نویسد: از خود نپرسیده‌اند که چگونه ممکن است کسی که در سال‌های قبل از چهل، در زندان شاه کتاب "بعثت و ایدئولوژی" را نوشته و حالا طرفدار "تجدایی دین از ایدئولوژی و منع دین از نزدیک شدن به حوزه دستورهای اجرایی" شده باشد؟ (بازرگان، ۱۳۷۴، صص ۵۴-۵۵).

به عقیده نگارنده دو رخداد موجب گردید که دیدگاه‌ها و ایده‌های او در ایران افول یافته و یا کمتر مورد توجه قرار گیرد. از یک طرف نهضت آزادی به دلیل تکیه بر غرب‌گرایی، دوری از مردم، موضع‌گیری در برابر امام خمینی (ره) و جدایی از ملت و مخالفت با

نظام، موجب گردید تا امام انحلال این حزب را اعلام کرد و مجلس که نیز در تاریخ ۷۱/۴/۱۷ از سوی نهضت آزادی با درخواست کسب پروانه برای فعالیت مواجه شد، به اتفاق آراء به عدم صلاحیت نهضت آزادی رأی داد؛ و نهضت این نظر را نپذیرفت و بدون مجوز قانونی به فعالیت‌های خود ادامه داد (بادامچیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲). بر همین اساس حضرت امام خمینی (ره) منافقین را فرزندان عزیز مهندس بازرگان خواند زیرا انحراف بسیاری از گروهک‌های سیاسی در دهه‌های اخیر معلول همین علم‌زدگی و خروج تدریجی از حیطة اصول بود و برخی از جوانان نهضت آزادی، از این گروه جدا شدند و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را بنیان نهادند و بر مبنای اصالت علم به جای اسلام، مارکسیسم را مکتب علمی یافتند و التقاطی از اسلام و مارکسیسم پدید آوردند (رضوی‌نیا، ۱۳۸۷ ص ۱۰۴). از طرف دیگر نیز مهندس بازرگان که نخستین، نخست وزیر ایران پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش (رئیس دولت موقت) بود و به عنوان دولت موقت انقلابیون ایران در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ با صدور حکم نخست وزیری از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، در حالی که هنوز دولت شاپور بختیار با حکم صادر شده از سوی محمد رضا شاه پهلوی در کشور وجود داشت، شروع به کار کرده بود. به دلیل وجود تعارضات دو گفتمان اسلام سیاسی لیبرال و اسلام فقهاتی و پایگاه اجتماعی هر یک که زمینه ساز منازعات در عرصه سیاسی و نوع نقش آفرینی دولت موقت گردید، در ۱۵ آبان سال ۱۳۵۸، منجر به استعفای دولت مهدی بازرگان شد (شفیعی و مجیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵).

مهندس بازرگان برای برون رفت و رفع انحطاط و ایجاد حرکت و رشد در جامعه اسلامی به روش‌های گوناگونی از جمله: ۱. فهم اجتماعی دین؛ ۲. دعوت به عمل‌گرایی؛ ۳. طبیعت‌گرایی، ۴. پیوند دنیا و آخرت و دین و دنیا، ۵. علم و دین، ۶. خرافه‌زدایی، ۷. اصلاح دستگاه روحانیت، ۸. آفت‌شناسی، ۹. بازگشت به قرآن، ۱۰. رسیدن روح اختیار، ۱۱. آزادمنشی، ۱۲. نقد خصایص ملی، ۱۳. انسان‌گرایی متوسل می‌گردد (محمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۶۷-۳۰۶).

بازرگان معتقد است، اکنون که شرایط تا حدود زیادی چه در وجه مثبت چه منفی تغییر نموده است. همینقدر که بفهمیم و قبول کنیم که یکی از دردهای مزمن و عمیق ما که درهای امنیت و سلامت و آقائی و سعادت را برویمان بسته است، خصلت خودبینی و زندگی فردی است و باید به جبران جریان‌های چندین هزار ساله به تجمع‌های عملی و

تمرین‌های همکاری و انضباط در شئون مختلف زندگی پرداخته، وظیفه دینی و انسانی و ملی خود بدانیم که با وجود مشکلات و ناراحتی‌ها و بر خلاف گذشته، اعمالی را که عادت و اصرار داشتیم بصورت فردی و شخصی انجام دهیم با همفکری و همکاری یکدیگر پیش ببریم، چنین توجه و تمرینی، انقلاب عظیمی در حیات ملی مان بوجود خواهد آورد (ص ۶۹). طبیعی است که تا ایمان و علاقه بیک هدف مشترک اعلی نباشد و افراد تن به گذشت از منافع و اغراض خصوصی ندهند، پیشروی دسته جمعی و پیروزی در طول زمان و مکان فراهم نخواهد گشت. اتفاقاً در دنیا، انگلیسیها بیش از هر ملت دیگر برخوردار از خونسردی در مقاومت‌های طولانی و عادت به زمینه‌سازیها و تدارکات مدت دار هستند. سر پیروزی‌های عظیم تاریخی آنها چه در جنگ‌های نظامی و چه در رقابتهای اقتصادی و سیاسی، روی همین صبر و پشتکار و بحساب گرفتن زمان است. ما بلعکس شاید عجولترین مردم دنیا باشیم و بهمین دلیل کاری بدست خویش از پیش نمی‌بریم و احزاب اصلاحی و انقلابی ما تماماً شکست می‌خورند. چون انتظار دارند از راه هیاهو و تظاهر با تشکیلات زودرس و اقدامات مختصر و با انقلاب سطحی در اثر چهار تا میتینگ و اعلامیه یا چند شماره روزنامه و حداکثر یکی دو تا اعتصاب بازار و دو تا تیر خالی کردن، مملکت زیر و بر شده، بلافاصله از "تیغستان"، "گلستان" سر درآورند! (بازرگان، ۱۳۴۳، ص ۶۳).

از آنجایی که میان دیانت و سیاست تماس و تصادم‌هایی دائمی در خارج و چه در وجدان و عمل ما وجود دارد (بازرگان، ۱۳۴۱، ص ۴)، او با مقوله‌هایی به نام گفتمان دینی، فلسفه و کلام اسلامی، و فلسفه سیاسی بیگانه است و این‌ها او را از متفکران و روشنفکران دینی معاصر دیگر در ایران و جهان اسلام، چون ابوزید، جابری، سروش، ... جدا می‌کند، ولی او دین را به دو مفهوم و یا دو وجه در نظر می‌گیرد، "یکی از جهت آداب فردی یا تشریفاتی از قبیل نماز، روزه، جماعات، سینه زنی، زیارت رفتن و امثال آن. دیگر از جهت افکار و عقاید و اخلاق و اعمال و تربیت و مخصوصاً امور امت یعنی مردم و سرنوشت دنیا و آخرت آنها". به عقیده وی از جهت اول یعنی وجه احکام فردی یا آداب صوری خیلی از دولت‌ها و سیاست‌ها رعایت احترام و عدم مزاحمت برای دین و متدینین را داشته و گاهی به ظاهر یا حقیقتاً تأیید و تجلیل هم کرده‌اند. ولی در خصوص وجه دوم اینطور نبوده و نیست (بازرگان، مرز، ص ۸). مفروض اصلی وی در خصوص وجه دوم (که در حقیقت تعریف دین، از دیدگاه اوست) این است که "اگر دین سیاست را (بفرض) رها نموده و کاری به

کارش نداشته باشد، سیاست دین را به هیچ وجه من الوجوه آزاد نخواهد گذاشت. بلکه برعکس هر قدر دین نسبت به سیاست بی‌اعتنایی نماید، سیاست در تمامی شئون دین دخالت اساسی خواهد نمود" (بازرگان، مرز، صص ۶-۷). به عبارت دیگر "اگر دین سیاست را در اختیار و امر خود نگیرد، سیاست دین را مضمحل خواهد کرد یا در سلطه و اقتدار خود خواهد گرفت. جنگ بین این دو، جنگ پیشروی و عقب نشینی یا مماشات و مسامحه و معامله نیست، بلکه جنگ حیات و ممات یا بود و نبود است" (بازرگان، ۱۳۴۱، صص ۱۲-۱۳). وی چنین نتیجه‌گیری کرد که اگر مذهب کنترل سیاست را در دست نگیرد، سیاست مذهب را نابود خواهد ساخت. و به نظر او مذهب شیعه اساساً سیاسی و معطوف به اداره امور جامعه است. با این حال بازرگان خواستار حفظ مرزهای طبیعی میان مذهب و سیاست بود" (بازرگان، ۱۳۷۷، صص ۷۴).

بازرگان عقیده دارد که بنا به دلایل زیر، ادغام دین و سیاست به نقض غرض منجر می‌گردد. به عبارت دیگر زیان‌ها و عواقب نامطلوب چنین نظریه‌ای عبارت است از:  
الف) تبدیل توحید به شرک: شاهد چنین چیزی دنیای امروز اروپاست که بهبود زندگی دنیا را هدف دین قرار داده است و در جمهوری اسلامی نیز که چنین نظریه‌ای حاکم است، اصالت و بقای نظام اصل قرار داده شده و این حکومت تا تعطیل توحید هم می‌تواند برای بقای خود پیش برود.

ب) چون مکاتب توحیدی و رسالت انبیاء برای جوابگویی به جزئیات زندگی بشر نیامده و چنین انتظاراتی مخلوق بشر است، وقتی مردم مؤمن و مخصوصاً جوانان پرشور و امید مواجه با ناتوانی و عجز ادیان شوند و ببینند که متصدیان و مدافعان ناچار می‌شوند که به اصلاح و التقاط یا اعتراف و عجز بپردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد و بدبین می‌گردند. بطوری که مردم از دین منصرف و امید آنها از دین قطع می‌گردد.

ج) سوم اینکه عملاً قرون وسطای مسیحی، خلافت اموی و عباسی و عثمانی، حکومت صفویه و سلسله قاجاریه که در همگی آنها بنحوی دین و دولت در تصرف رهبران شریعت قرار داشت بترتیب حاصلی جز تاریکی و انگیزه‌سیون، ایجاد انحراف و بدعت در دین، تبدیل تشیع علوی به تشیع صفوی و حاکمیت استبداد و از دست دادن بخش‌هایی از کشور طی معاهده ترکمانچای و سرکوب مشروطه خواهان توسط محمد علی‌شاه، نداشت.

د) چنین عقیده ای منجر به "اکراه" در دین می گردد که مطابق آیه قرآنی "لا اکراه فی الدین"<sup>۱۰</sup> نهی شده است. در نتیجه بعوض تحبیب قلوب و جلب مردم و جذب آنها، دفع آنها از دین حاصل می گردد و این خود نقض غرضی است آشکار (بازرگان، ۱۳۷۷، صص ۵۸-۶۰).

مهندس بازرگان تلاش می کند که با تاکید بر جامعیت اسلام، آن را در تمام شئون زندگی صاحب نظر و برنامه بداند که این شئون شامل کشورداری نیز می شود. بازرگان حکومت را شامل و حاکم بر تمام مصالح دنیوی و اخروی می داند (بازرگان، ۱۳۴۵، ص ۹۲). وی می نویسد: "در اسلام از قوم اول، ایمان و عمل توأم بود و دین و سیاست (به معنای اداره است) پا به پای هم پیش می رفت، قرآن و سنت سرشار از آیات و اعمال مربوط به امور اجتماع و حکومت هستند" (ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). علت این که معتقدان اروپایی خیلی بیش از مسلمانها طرفدار عقیده فردی و خصوصی بودن ایمان شده‌اند و مذهب و حکومت را سال هاست تفکیک کرده‌اند، شاید به علل زیر باشد:

- ۱- در آن جا از اجتماع و تمدن و حکومت روی هم رفته خیر و کمال برده‌اند؛
- ۲- مسیحیت توجهش بیشتر به فرد است و با اجتماع و اداره اجتماع کاری ندارد و چون اجتماع متمدن تا اندازه‌ای جایگزین دستورهای فردی، اخلاقی و ارتباطی شده است، وجود دین را امری اختیاری می‌پندارند؛
- ۳- ادیان آنها - که البته تحریف و تضعیف شده - به صورت امروزی ناتوان در برابر احتیاجات و مسائل و مشکلات روز است (بازرگان، ۱۳۳۸، ص ۶۴)؛

این در حالی است که در ایران چند دهه قبل ده نشینی، قنات و استبداد عامل اصلی سازگاری ایرانی و متعاقب آن عدم پیشرفت ایران را در پی داشته است. زیرا محدوده مجزای ده، که از یک طرف خودبینی و فردیت را پرورش می داد و از طرف دیگر با نفرت اندک خود و با عدم ارتباط و اتکاء به نقاط مجاور نمی توانست به واحدهای اجتماعی اولیه ایران یک قدرت دفاعی لازم و امکانات نظامی و اقتصادی کافی بدهد، با خصیصه های زمینگیری و وارهایی یا بیگانگی، دست به دست هم داده، از روزهای نخستین طوق ضعف و اسارت و احتیاج به حمایت را برگردن ده نشینان که عناصر اصلی ایران هستند، انداخت. در حالی که

<sup>۱۰</sup>. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۶

وضع جغرافیایی کشور در داخله و در مرزها دستخوش هجوم و دستبردهای دائمی بودند، یک قدرت دفاعی تشکل محکمی را ایجاد می نمود (بازرگان، ۱۳۴۳، ص ۴۹).

متون بر جای مانده از مهندس بازرگان هنوز هم می تواند نسخه‌ای شفابخش برای دردهای امروز و سرمایه‌ای اجتماعی برای نسل جوان باشد. او که مبنای اصلی اندیشه خود را مبتنی بر آزادی خواهی می داند، مهم این است که بستری فراهم شود تا شخصیت حقیقی جامعه و بخصوص نخبگان که بر روند حرکت کلی جامعه تاثیرگذار هستند، تغییر کند. در جامعه‌ای که ۲۵۰۰ سال تاریخ استبدادی دارد؛ تا خودخواهی‌ها، منیت‌ها و کیش شخصیتی که آحاد جامعه خصوصاً نخبگان دارند، متحول نشود انتظار تحولات اجتماعی دور از واقع بینی است (توسلی، ۱۳۹۲، اینترنت).

با تحکیم ساخت قدرت جدید، نشانه های فزاینده ای از فعالیت سیاسی و باز اندیشی نظری در بین علما و روحانیون از اوایل دهه ۱۳۴۰ پدیدار شد. به ویژه دخالت های شاه در امر تعیین مرجع تقلید پس از فوت ایت الله بروجردی هشدار برای آنها بود. در واکنش به چنین تحولاتی برخی از روحانیون و نویسندگان مذهبی خواستار تقویت مواضع سیاسی و سازمانی نهاد مذهب در قابل دولت شدند مثلاً در همین زمان مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی خواستار تقویت مقام مرجع به عنوان ملجأ و مأمنی در مقابل دولت شد.

مهندس بازرگان توسل به علوم زمان را بهترین راه برای درک اصول دین و اثبات حقانیت آن می داند (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۷۹) و به علوم تجربی و حسی که در دوران پس از نوزایی (رنسانس) در مغرب زمین پدید آمده، از حیث مبادی و روش و نتایج اعتقاد تام دارد و معتقد است که بشر در سیری که از آغاز تاریخ خود در مسیر منتهی به علوم امروزی طی کرده همان راهی را پیموده است که راه انبیا بوده و روز به روز به مقصد انبیا نزدیک می شود (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۳). کتاب راه طی شده او در حقیقت تفصیل این مدعا و عرضه دلایلی در اثبات آن است. مراحل که بازرگان در این کتاب برای تطور و تحول اندیشه بشر ذکر می کند شبیه مراحل سه گانه‌ای است که اگوست کنت، فیلسوف فرانسوی و مبدع فلسفه تحصلی یا تحقیقی (پوزیتیویسم)، تعلیم داده است؛ با این تفاوت که بازرگان برخلاف اگوست کنت موحد و متدین به دین الهی است (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۱۶۱، پانویس). او معتقد است که تنها فرق موحد با یک دانشمند در این است که دانشمند بحث از نظام خلقت می کند بدون اینکه اسم ناظم (خدا) را بیاورد، در حالی که موحد اسم ناظم (خدا) را

به زبان می آورد (خاکی قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۶۹). در بیان همین مراحل است که او، درست همانند اگوست کنت، بی اعتمادی و بی اعتقادی خود را نسبت به فلسفه ابراز می کند و آن را محصول دوران ناپختگی بشر می داند. او پیروی از فلسفه یونان را برای اثبات اصول دین و کنار گذاشتن طبیعت و محسوسات و صحبت کردن از واجب الوجود و حادث و قدیم و ذات و عرض را مایه عقب ماندگی مسلمانان می شمارد و حتی معتقد است که علمای اسلام مفهوم روح را از یونانی ها اخذ کرده اند و این مفهوم بدانگونه که در فلسفه اسلامی مطرح است، اصالت اسلامی ندارد (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۸۰، ۱۶۱، پانویس) و می گوید: "عقاید مادیون که انکار روح را می نمایند، به هیچ وجه مخرب ایمان به رستاخیز یا قیامت نمی تواند باشد" (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۱۶۱، پانویس).

نظر به این که مهندس بازرگان شخصیتی میان مطهری و شریعتی دارد؛ هم در حفظ اصالت دین و هم در توانا کردن آن سهم دارد؛ ولی در توانا کردن، چون شریعتی بی پروا نیست و در حفظ خلوص - از نظر جامعه دینی - چون مطهری محتاط نیست .... به این لحاظ کار او در هر دو زمینه - خلوص و توانایی - هم ضعفش کمتر است و هم قوتش ...." (سروش، ۱۳۸۳، ص ۳۲۲). او، مدافع دین در برابر مارکسیسم است زیرا مارکسیسم که یک دوره، مهمترین رقیب برای اندیشه دینی و دین به شمار می رفت، از همان ایام بسیاری از متدینین را به خود مشغول کرده بود. مهمترین کار ایشان در مقابله با مارکسیسم، رد علمی بودن مارکسیسم است. بازرگان با سلاح علم به جدال مارکسیسم پرداخته و می خواهد نشان دهد که مارکسیسم یک فلسفه است و نه مبتنی بر علم جدید (محمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۰۱-۲۰۰). دغدغه او در دفاع از دین و برخورد با هر گونه "ایسم" نمایان شده است. بازرگان چهار مشرب ناسیونالیسم، لیبرالیسم، ساینتیسم و اومانیزم را از جمله اندیشه هایی می داند که ابتدا در میان مردم محبوب بوده و بعداً مردود و محکوم شده اند (جابری، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳).

هرچند که خواستگاه مذهبی و دغدغه های درونی مهندس بازرگان او را می دارد که با توجه به شرایط زمانی قرائتی جدید و متفاوت از قرائت غالب اسلامی ارائه دهد تا بتواند اسلام را دینی پاسخگو نسبت به دنیای جدید و مسائل روز معرفی نماید (جهانبخش، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹). ولی با این وجود به عقیده نگارنده عمده نظرات و دیدگاه های او دارای سازگاری درونی است که می توان به موارد زیر اشاره نمود:

(۱) به استناد و نوشته‌های سابق و بیان صریح و مؤکد خود ایشان در جلسات متعدد سخنرانی و در سال‌های آخر عمر، هیچ‌گونه تجدید نظر و تحول و تغییر و حتی تعدیل و تکمیلی در افکار و نظریات سابقشان درباره "رابطه دین و سیاست" حاصل نشده بود، بلکه تأکید و تمرکز بر اولویت و اصالت مسأله خدا و آخرت، در معارف دینی بود (بازرگان، ۱۳۷۴، صص ۵۵-۵۴). وی ضمن مهم دانستن رابطه دین و سیاست و تشویق مؤمنان به سیاست اساساً پیدایش تشیع را ناشی از دخالت دادن دین در سیاست می‌داند و می‌گوید: از بزرگ‌ترین لطمه‌هایی که مشرق زمین به خود وارد کرده کنارگیری افاضل و خواص و خوبان مردم از امور مردم و واگذار کردن آن به طبقات پست ملت است (مهدی بازرگان، ۱۳۴۱، ص ۸).

(۲) بازرگان (۱۳۷۷) در خصوص این موضوع که دین باید سیاست را هدایت کند ولی سیاست نباید در دین دخالت نماید که قبلاً به آن اشاره کرده بود (مقطع زمانی ۱۳۴۱)، یک قدم پایین‌تر گذاشته و عینی‌تر سخن می‌گوید: "تمام حرف ما این است که اگر به فرض یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت بدان دست بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است. چرا که دولت یعنی قدرت و زور؛ قدرت و زور در برابر تجاوز بیگانگان به کشور و ملت و یا تجاوز مردم به یکدیگر ضروری است، اما در برابر عقیده و عشق و عبادت و رابطه انسان با خود و خدا یعنی آزادی و تقرب، بسیار بیجا و نقض غرض است؛ اما عکس قضیه صحیح است. اگر دولت و حکومت حق، دین ساز و انسان ساز نیست، انسان دیندار و خداپرست واقعی دولت حق ساز است. بنا به فرمایش نبوی "کیف تکونون یولی علیکم" یک امت مؤمن و ملت آزاده مستقل و مؤمنان با کرامت، بوجود آورنده و تشکیل دهنده یک دولت اسلامی صحیح و جامعه دینی هستند" (بازرگان، آخرت، صص ۵۸-۵۷).

(۳) جهانبخش (۱۳۸۲) معتقد است که دیدگاه مهندس بازرگان در باره یک حکومت استبدادی و ناسازگاری آن با اسلام، با مباحثات وی در قبل و پس از انقلاب هماهنگ است. او با توسل به قرآن و سنت‌های پیامبر نشان می‌دهد که اسلام با حکوت ظالمانه، ناسازگار است، چه این حکومت از آن فراعنه باشد، چه از آن امپراتورها، و چه از آن پادشاهان مدرن غیر مذهبی و یا هر حاکم مستبد دیگر که با نام خدا حکومت کند (ص ۱۱۳).

۴) حسین زاده (۱۳۸۱)، در مطالعات خود نشان داد که با توجه به کلیه آثار باقی مانده از بازرگان برخلاف دیدگاه‌های موجود در زمینه اندیشه وی، اولاً، هیچ گونه تغییر و تحولی در اندیشه او رخ نداده است؛ ثانیاً قائل به اشراف دین بر سیاست بوده و همواره میان دین و سیاست ارتباط وثیقی قائل بود و برای ایجاد حکومت اسلامی تلاش می‌کرد (ص ۱۸۳).

۵) خواجه سروی (۱۳۸۶) در مطالعات خود نشان داد که در نگاه بازرگان سیاست، مبنایی دنیایی و دین، پایه ای الهی دارد. بر همین اساس هدف هر یک از آن دو متفاوت می‌شود: یکی آخرت و دیگری اداره اجتماع یعنی دنیا. فرض اساسی وی در هر دو مقطع زمانی مورد مطالعه، ارتباط بین دین و سیاست و معادله یک طرفه بین آنها بنفع دین است. در هر دو مقطع زمانی در بعد مفهومی، دین را هادی و رهبر سیاست دانسته و حق هر گونه دخالتی را در سیاست به دین می‌دهد ولی دخالت سیاست (ولو از روی حسن نیت) در دین را منع می‌نماید. اما از نظر نهادی، احتمالاً چنین کیفیتی را بین نهاد دین و نهاد سیاست نمی‌پذیرد. نهاد دین را اولاً مختص روحانیت نمی‌داند و دوم، آن را همکار نهاد سیاست قلمداد می‌کند. به عبارت دیگر حکومت اسلامی را در چارچوب احکام الهی و مبتنی بر مردم (یا حکومت دموکراتیک اسلامی) می‌داند و لزوماً آن را حکومت روحانیون نمی‌داند. حال با توجه به این که در دو مقطع زمانی مورد بحث یک نظریه ابراز شده، می‌توان گفت که تغییری در نظریه سیاست و دین بازرگان حاصل نشده است. گرچه وی از منتقدان سیاست های جمهوری اسلامی بوده ولی با گفتار اخیر خود در صف معاندان حکومت اسلامی قرار نگرفته، بلکه فقط و فقط در دو مقطع زمانی، از اعتقاد اصلی خویش دو بیان متفاوت را بدست داده است. به عبارت دیگر از اول به نظریه دین برای دنیا معتقد نبوده که در اواخر عمر از آن ناامید شده باشد و دنبال نظریه دین برای آخرت و خدا رفته باشد. پس احتمالاً کسانی که چنین چیزی را از بازرگان تفسیر کرده اند، حرف خود را از زبان ایشان زده اند وگرنه آن طور که مشاهده شد، ایشان چنین چیزی را علی‌الاصول معتقد نبوده است (اینترنت).

در مقابل دکتر سروش (۱۳۷۶) معتقد به تغییر عقیده بازرگان در این زمینه است، او را به خاطر این عمل شایسته تحسین می‌کند و می‌نویسد: "من می‌دانم که چه شکنجه ای بر ذهن مرحوم بازرگان رفته است تا این اندیشه را به این وضوح و صراحت ابراز کند. همین

که همفکران او که هیچ وقت به عمق فکر او نرسیدند، نتوانستند تا این جا با او همراهی کنند، نشان می‌دهد که برداشتن این گام چقدر مشکل بوده است و ورود به این مرحله چه شجاعت روحی و چه دلیری عقلانی می‌خواهد" (ص ۱۳۴). سروش (۱۳۷۶) تنها به این بسنده نمی‌کند و معتقد است که "بازرگان که خود روزگاری مفتون ایدئولوژی اندیشی دینی بود، با مرگ خود بر آن فکر مهر خاتمت زد، مرگ او نماد مرگ آن اندیشه است" (ص ۱۴۱).

بازرگان بر این باور است که در دین توجه بسیاری به اجتماع و مسائل اجتماعی شده است و خداوند فقط بادل انسان‌ها کار ندارد، بلکه به زندگی اقتصادی و اجتماعی توجه دارد تا جایی که به یوسف تعلیم اداره امور اقتصادی می‌دهد (بازرگان، ۱۳۴۲، ص ۳۸). او معتقد است دین اسلام برخلاف دین حضرت موسی(ع) که توجه به دنیا داشت و دین حضرت عیسی(ع) که تعلیم اخلاق و آخرت را می‌داد، دین جامع دنیا و آخرت و اداره کننده کلیه شؤون حیاتی اعم از مادی و معنوی و ضروری و اجتماعی است. یقیناً هیچ کس، چه دوست و چه دشمن، منکر جامعیت اسلام و عنایت خاصی که از نظر عقیده‌ای و عملی از ابتدای ظهور اسلام به مسائل زندگی و امور اجتماعی شده است نمی‌باشد. از خوراک و ازدواج گرفته تا جنگ و کشورداری و داوری (بازرگان، ۱۳۵۰، صص ۳۱-۳۰). از این رو اسلام موجود زنده‌ای است که هم جذب کننده و تحلیل دهنده است، هم دفع کننده مبارز و هم رشد دهنده مولد. از روز اول بعثت و دعوت حضرت محمد (ص) هر سه عمل فوق با هم تحقق و جلوه داشته است (بازرگان، ۱۳۵۰، صص ۱۳-۱۲).

با تمام این تفاسیر نحوه تفکر مهندس بازرگان از سوی صاحب‌نظران مورد نقد قرار گرفته است که از جمله آن می‌توان به معتقدان به فلسفه اسلامی اشاره کرد. آیت الله مرتضی مطهری، با آنکه بازرگان را به صفا و خلوص نیت می‌ستود، راهی را که او در راه طی شده، طی کرده بیراهه می‌داند و در نقد این شیوه استدلال آن را "سپهر انداختن در مقابل مادیین" می‌خواند (طباطبایی، مقدمه مطهری، ۱۳۶۸، ص ۳۳) و معتقد است که "راهی که مؤلف دانشمند آن کتاب (بازرگان) بدان تمسک جسته اند کوچکترین خدمتی به توحید نکرده و نمی‌توانسته است بکنند..." (طباطبایی، مقدمه مطهری، ۱۳۶۸، ص ۳۱).

اگر چه بازرگان هم به دلیل پرورش در خانواده ای دینی و چه به دلیل تحصیلات دانشگاهی در ایران و فرانسه بخش مهمی از کارنامه فکری خود را به اندیشیدن در باره

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

اسلام و دنیای مدرن اختصاص داد و نوشته‌های بیشماری را در جهت سازگاری مبانی دین اسلام با دست آوردهای علمی غرب اختصاص داد ولی وی نه تنها تحصیلات دینی به شیوه مرسوم در حوزه‌ها نداشت (برزین، ۱۳۷۴، ص ۸۹)، بلکه با فلسفه نیز، اعم از فلسفه اسلامی یا فلسفه غربی، آشنایی نداشت و به همین سبب نتوانست در برقراری پیوند میان علم و دین به مسائل فلسفی و معرفت‌شناختی این بحث توجه کند و به راه مطلوب و شایسته‌ای دست یابد (برزین، ۱۳۷۴، ص ۳۵). شهید مرتضی مطهری نیز راز این غرب‌زدگی را در بافت فکری غرب‌زده‌ها می‌داند و می‌فرماید: کسانی که بافت فکری خود را از غرب و علوم غربی گرفته و سپس با اسلام آشنا شده‌اند، به خاطر اینکه فرهنگ اصلی آن‌ها غربی و فرهنگ اسلامی فرهنگ ثانوی‌شان است دچار اشتباه فاحش می‌گردند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۷۸).

زرشناس (۱۳۷۳) می‌نویسد: بازرگان که مدعی علمی کردن مذهب بود و معتقد بود که هر یک از مفاهیم و معانی دینی که در چارچوب بینش علمی (به تبع آن روش شناسی تجربی) ننگند، جزو خرافات محسوب می‌گردد و رسالت علم این است که "اشتباهات و خرافاتی را که به دین چسبیده است پاک کند". بخوبی روشن است که اگر قرار باشد علم تجربی و روش‌شناسی آمپریستی (که صرفاً در محدوده تجربه حسی آن تا حدودی کاربرد دارد) مبنای قضاوت و تاویل و تفسیر از دین قرار بگیرد. بسیاری از معانی و مفاهیم عمیق و ماورایی دینی به کلی نفی و نادیده گرفته خواهد شد و اساساً جوهر دین (حقیقتی ملکوتی و فراتر از افق حس و تجربه است) مسخ و نفی خواهد شد" (صص ۱۸۴-۱۸۳).

نظریات بازرگان در زمینه اشراف دین بر سیاست و لزوم حفظ مرزها را شاید بتوان بیشترین محل اختلاف صاحب‌نظران در مورد دیدگاه‌های او دانست. یکی از علل این اختلافات را می‌توان روش و شیوه بازرگان برای بیان مطالب دانست. او هیچگاه یک روند استدلالی پیوسته و منطقی را دنبال نمی‌کند و مخاطب را در برابر استنتاج‌ها بی مقدمه و یا نامربوط به مقدسات ارائه شده قرار می‌دهد. از طرف دیگر او به جای تعریف "مفاهیم" به بیان مصادیق می‌پردازد و این ناروشن بودن مفهوم، به ویژه در مواردی مانند تعریف ایدئولوژی، حکومت اسلامی و... مخاطب را از درک صحیح منظور او ناتوان می‌سازد. مهندس بازرگان، درگیری علمای شیعه با انگلیس‌ها و روس‌ها و روشنفکران غرب‌گرای صدر مشروطه را نه مقاومت در مقابل استعمار و وابستگی‌های سیاسی اقتصادی ایران و نیز

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

التقاط و آلودگی نظری و عملی، بلکه مقاومت در برابر علوم و تمدن و پیشرفت، به دلیل ترس از دست دادن موقعیت اجتماعی و پایگاه سنتی مردمی و نفوذ کلمه خودشان، دانسته است و مجدداً صنعت و اکتشافات و علوم جدید را به افکاری چون دموکراسی لیبرال، رفرم دینی و... عطف کرده و نمی‌تواند یا نمی‌خواهد میان "علوم و صنایع" (که از سوی اغلب علماً پذیرفته و حتی استقبال می‌شد) با "مکاتب و اخلاق و فرهنگ‌های" غربی (که بخشی از آنها با بخشی از اصول و فروع اسلام، ناهمخوان است) فرق بگذارد (شریف‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۶۳)

حسین زاده (۱۳۸۳) در مطالعات خود تحت عنوان دین و سیاست از دیدگاه مهندس بازرگان، نشان داد که او در جایی در تعریف حکومت اسلامی می‌نویسد: حکومت اسلامی در ایدئولوژی الهی "حکومتی است مردمی، ملی، ارشادی، آزاد، انتخابی، شورایی و الهی، ضمن آنکه حائز امتیازات حکومت‌های خلقی، لیبرال و دموکراتیک است و منطبق با هیچ یک از آنها نمی‌باشد." و در جایی دیگر می‌گوید: "با آن حکومت اسلامی مخالفم که خواسته باشد به نام اسلام و به خیال اسلام، تحمیل اسلام نماید و خود را موظف و مسئول دین و ایمان مردم و اجرای احکام اسلام در ایران و دنیا بداند" این "کلی‌گویی‌ها" و عدم ذکر جزئیات و عدم ارائه تعاریف دقیق، محل مناسبی برای اختلاف در دیدگاه‌ها گشته است و همین است که قضاوت صحیح را برای ما دشوار می‌سازد.

رضوی نیا (۱۳۸۷) می‌نویسد که نهضت آزادی، برای علمی کردن اسلام، راه مغالطه و تفسیر به رأی را در پیش گرفته است؛ یعنی مفهوم "علم" را با مفهوم غربی آن یکسان می‌بیند و تفاوتی میان علوم حسی و دینی نمی‌گذارد و در این سفسطه‌کاری، به جایی می‌رسد که حتی به مفهوم نوین علم در غرب اصالت می‌دهد و آن را بر دین و وحی حاکم می‌کند. نهضت آزادی هدف خود را از این روش معرفی دین اسلام به ساکنان مغرب‌زمین و پاسخگویی به جوانان و جذب آنها به اسلام می‌داند و به دنبال اثبات این معناست که دانش‌ها و پژوهش‌های علمی و حتی تجربیات و ایدئولوژی‌های جدید، نه تنها قلم بطلان بر پایه‌های یکتاپرستی نکشیده، بلکه حقانیت و حقایق زیادی را از آن آشکار ساخته است و اگر با دید علمی و روش‌های فکری جدید به بررسی قرآن و احکام و معارف دینی پرداخته شود، نه تنها نتایج بهتری به دست می‌آید که خرافات حاصل از جهل و التقاط و آفات زودتر و راحت‌تر زدوده می‌شود (ص ۹۷). همچنین جعفریان (۱۳۶۷) در نقد از مهندس بازرگان

می نویسد که آمیختن علم تجربی با معارف دینی از اشتباهات بسیار بزرگ است؛ چرا که اگر قرار باشد تمام امور مذهبی با محک تجربه اثبات شود و طبیعی است که بسیاری از معارف مذهبی با این شیوه ثابت‌شدنی نیست، در نتیجه زمینه‌ی انکار آن‌ها در اذهان ایجاد می‌شود (صص ۴۶-۴۷).

### نتیجه گیری:

اعتقادات دینی و تحصیلات جدید و فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی و همت و پشتکار و قلم روان و بیان واضح مهندس بازرگان، همراه با صراحت و پاکی و شجاعت سبب شد تا وی از دهه ۱۳۲۰ به بعد تأثیر بسیاری در به وجود آمدن روشنفکران مذهبی ایران داشته باشد. او نقش دین و سیاست حاکم بر ایران را برای توسعه اقتصادی و متعاقب آن پیشرفت کشور مهم و حیاتی می‌دانست. منتهی همواره تأکید می‌نمود که بین دین و سیاست رابطه یک طرفه و به نفع دین تبیین و وجود دارد و از هر گونه دنیایی شدن دین که عبارت از دخالت سیاست و دولت (به معنی زور و قدرت) در آن است، منع می‌نماید. در نگاه او سیاست، مبنایی دنیایی و دین، پایه ای الهی دارد، بر همین اساس هدف هر یک از آن دو می‌تواند متفاوت باشد: یکی آخرت و دیگری اداره اجتماع یعنی دنیا. او حکومت را مختص خداوند عالم می‌داند و کسی غیر از او حق حاکمیت ندارد، هر چند که با اصل ولایت فقیه موافق است. زیرا معتقد است که نه تنها دین و سیاست از هم جدا نیستند، بلکه توجه و علاقه دین به سیاست و اداره اجتماع در رأس مسائل دینی است: اسلام نه تنها بی طرف و بی علاقه نسبت به سیاست و اداره اجتماع نبوده است، بلکه مسأله حکومت یا "ولایت" را از اهم مسائل دینی می‌داند و شرکت مسلمانان را در انتخابات والی و مشارکت او در اجتماع امت و مراقبت از حکومت را در ردیف نماز و روزه و بلکه مقدم بر آنها می‌شمارد (بازرگان، ۱۳۴۵ ص ۷۸).

او از یکسو به اسلام ایمان داشت و از سوی دیگر با عینک مدرن دنیا را می‌دید و سعی می‌نمود دین اسلام را دینی پاسخگوی معرفی نماید. علاقه‌ی خاصی به کشورهای صنعتی غربی داشت و همواره تلاش نمود تا دو جریان متدینین و مادیون را به هم پیوند بزند و بین دین و علم، روحانیون و روشنفکران و ... که به سود و منفعت هر دو گروه باشد، رابطه‌ای پایدار و دو طرفه‌ای برقرار نماید. نیت و قرب الهی را در نظر داشت به طوری که بین یک

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی - شیرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی - شیرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

موحد با یک دانشمند تفاوت معنوی قابل بود به طوری که دانشمند بحث از نظام خلقت می‌کند بدون اینکه اسم ناظم (خدا) را بیاورد، در حالی که موحد اسم ناظم (خدا) را به زبان می‌آورد. در وصیتنامه نسبتاً مختصر او که پس از مرگش منتشر شد (بازرگان، ۱۳۷۳، ص ۵۷)، صداقت و صمیمیتی نسبت به اعتقاد به قیامت و معاد دیده می‌شود که اگر کسی نویسنده آن را نشناسد، گمان می‌برد که این وصیتنامه از آن فرد مؤمن بسیط و باصفایی است که در همه عمر از محدوده روش‌ها و اندیشه‌های سنتی مسلمانان فراتر نرفته است. او به استناد سوره رعد آیه ۱۱ قرآن کریم مصمم بود که با رعایت رابطه یک طرفه دین و سیاست می‌توان سرنوشت یک کشور را تغییر و به سمت و سوی توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سوق داد.

نکته قابل توجه و مهم در اینحاست که امروزه به خاطر وجود با برکت حاکمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای در کشور عزیزمان ایران، نظرات و دیدگاه‌های گذشته مهندس بازرگان مورد نقد و خرده گرفته می‌شود ولی باید در نظر داشت که بروز و ارائه دیدگاه‌های قرآنی و آموزه‌های دینی وی به عنوان یک روشنفکر مذهبی در دوران حکومت پهلوی اول و دوم که به دین و دینداری توجه نمی‌شد، صورت گرفته است. همین موضع‌گیری‌های وی در مقابل حکوت پهلوی بود که موجبات تبعیدها و زندانی‌های سیاسی برایش مهیا شد.

با وجود اینکه حضرت امام خمینی (ره) در متن حکم انتصاب ایشان به عنوان نخست‌وزیری دولت موقت تأکید نمودند که "به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم" ولی به عقیده نگارنده وی نباید در مقابل انحلال نهضت آزادی و فرمایشات رهبر معظم انقلاب موضع‌گیری مغرضانه انجام می‌داد. به عبارت دیگر انحلال حزب نهضت آزادی توسط حضرت امام خمینی (ره) و تصویب مجلس شورای اسلامی به عدم صلاحیت نهضت آزادی از یک طرف و وجود تعارضات دو گفتمان اسلام سیاسی لیبرال و اسلام فقهاتی و پایگاه اجتماعی هر یک که زمینه‌ساز منازعات در عرصه سیاسی و نوع نقش آفرینی دولت موقت و مقاومت در مقابل بالاترین مقام حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیه

موجب شد که دیدگاه‌ها و ایده‌های او در ایران افول یافته و کمتر مورد توجه قرار گیرد و از صحنه سیاسی و اجتماعی کشور کنار گذاشته شود.

در مجموع علل و عوامل عقب ماندگی و عدم پیشرفت ایران در گذشته و از دیدگاه مهندس بازرگان شامل موارد زیر است:

فرهنگ ایرانی و رفتار اجتماعی، پدیده استعمار در تاریخ ایران، توجه به خرافه پرستی و سنت‌های تاریخی ایران باستان، راحت طلبی (سخت کوش نبودن)، وانهادی عمل‌گرایی ایرانیان، سازگاری ایرانی با عوامل محیطی، عدم تمایل به کار جمعی و گروهی، توجه وافر به فردگرایی، تفاوت در اسلام و مسلمانان، ده نشینی، وجود مشاغل کشاورزی سنتی و متعاقب آن نتایج روحی و اجتماعی زندگی زراعتی نظیر: بردباری، شلختگی، وارهایی، نوسان‌های زندگی، زمینگیری و تک‌زیستی، وجود شرایط اقلیمی کشور، پیروی از فلسفه به خصوص فلسفه یونانیان برای اثبات اصول دین.

مهندس بازرگان برون رفت علل و عوامل عقب ماندگی و عدم پیشرفت ایران در گذشته و همچنین برای رفع انحطاط و ایجاد حرکت و رشد در جامعه اسلامی و در نهایی کشور توسعه یافته روش‌هایی نظیر: ۱. فهم اجتماعی دین؛ ۲. دعوت به عمل‌گرایی؛ ۳. طبیعت‌گرایی، ۴. پیوند دنیا و آخرت و دین و دنیا، ۵. علم و دین، ۶. خرافه زدایی، ۷. اصلاح دستگاه روحانیت، ۸. آفت شناسی، ۹. بازگشت به قرآن، ۱۰. رسیدن روح اختیار، ۱۱. آزادمنشی، ۱۲. نقد خصایص ملی، ۱۳. انسان‌گرایی را ارائه می‌دهد.

### تقدیر و تشکر

نگارنده بر خود لازم می‌داند از زحمات جناب آقای دکتر ابراهیم حاجیانی به خاطر راهنمایی حکمیانه خود و نظارت علمی این اثر نقش، از برادر و استاد ارجمند اخلاق سردار حسین دقیقی و برادر گرامی جناب آقای دکتر حمید رضا غفاری به دلیل ایجاد شرایط و بستر مناسب جهت انجام این کار تحقیقاتی و همچنین از سرکار خانم نازی رحیمی به خاطر حمایت‌ها و تشویقاتش تقدیر و تشکر نمایم.

### منابع:

اسدی، علی، "توسعه" بر جاده "تکنولوژی" می‌تازد... (مروری بر موانع توسعه در کشورهای در حال توسعه)، نشریه تدبیر، شماره ۳ مرداد ۱۳۶۹ (صص ۶ تا ۹).

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

اشراقی، میرعماد، کنت و افراط در علم‌گرایی دنیوی، روزنامه رسالت، دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۰، سال ۲۶، شماره ۷۳۶

بسته نگار، محمد، دموکراسی از نگاه بازرگان، ماهنامه بازتاب اندیشه، شماره ۷۱، اسفند ۱۳۸۴، صص ۳۱-۳۸

بوزید، نصر حامد، نقد گفتمان دینی، اشکوری، حسن یوسفی (مترجم)، کلام، محمد جواهر (مترجم)، انتشارات: یادآوران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳

اوسطی، علیرضا، ایران در سه قرن گذشته، جلد دوم، انتشارات پاکتاب، تهران، ۱۳۸۲

بازرگان، عبدالعلی "قرآن پژوهی پدر، از نگاه فرزند"، ایران فردا، سال چهارم، شماره ۲۳، ۱۳۷۴

بازرگان، مهدی، راه طی شده، انتشارات جاوید، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲

بازرگان، مهدی، مسلمان اجتماعی و جهانی، ج ۲، ۱۳۳۸

بازرگان، مهدی، سازگاری ایرانی "فصل الحاقی" روح ملت‌ها، انتشارات شرکت سهامی، تهران، ۱۳۴۳

بازرگان، مهدی، مشکلات و مسایل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، تهران، نشر دفتر نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲

بازرگان، مهدی، اسلام مکتب مبارزه و مولد، انتشارات قیام، قم، چاپ اول ۱۳۵۰

بازرگان، مهدی، مذهب در اروپا، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴

بازرگان، مهدی، بعثت و ایدئولوژی، انتشارات طلوع، مشهد، چاپ اول، ۱۳۴۵

بازرگان، مهدی، مرز میان دین و امور اجتماعی، شرکت سهامی نشر، تهران، ۱۳۴۱

بازرگان، مهدی و دیگران، مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی نشر، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۱

بازرگان، مهدی، مرز میان دین و سیاست، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱

بازرگان، مهدی، اختیار، شرکت سهامی نشر، تهران: ۱۳۴۱

بازرگان مهدی، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷

بازرگان، مهدی آیا اسلام یک خطر جهانی است؟، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۷-۱۱.

بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نشر نهضت آزادی، پاییز ۱۳۶۳، چاپ پنجم، ص ۸۴

بازرگان، مهدی، "وصیتنامه"، ایران فردا، سال سوم، ضمیمه شماره ۱۶، اسفند ۱۳۷۳

بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نشر نهضت آزادی، پاییز ۱۳۶۳، چاپ پنجم، ص ۸۴

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

بادامچیان، اسدا...؛ آشنایی با احزاب و تشکل‌ها، بررسی تحلیلی نهضت آزادی، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۴

بختیارنژاد، پروین، کتابی که قرآن را تحلیل می‌کند: ارمغان زندان برازجان، روزنامه اعتماد، شماره ۱۵۷۱، اول دی ماه ۱۳۸۶

بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، مترجم شیرازی، جمشید، انتشارات فرزانه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴

برزین، سعید، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴  
بشیری، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، انتشارات گام نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.  
بشیری، حسین، ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران، ماهنامه فلسفه و کلام "ناقد"، سال اول، شماره دوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳

بهنام جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدید، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۶۸-۱۲۶.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، زندگینامه مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۲، سایت [http://www.bazargan.info/la\\_persian/zedeginameh.htm](http://www.bazargan.info/la_persian/zedeginameh.htm)

پدرام، مسعود، روشنفکران دینی و مدرنیته، انتشارات گام نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲  
توسلی، محمد، اندیشه اجتماعی مهدی بازرگان، گفتگو با امید ایران‌مهر، ۱۳۹۲، سایت: [http://www.bazargan.info/la\\_persian/negahdigaran/nd\\_8811xx\\_tavas\\_soli.pdf](http://www.bazargan.info/la_persian/negahdigaran/nd_8811xx_tavas_soli.pdf)

ثلاثی، محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی: تحلیل رویکرد جهانگرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان، نشر مرکز، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۹، صص ۴۹۹  
جابری، محمد عابد، جدال کلام، عرفان و فلسفه و تمدن اسلامی، مترجم: شیرازی، رضا، نشر یادآوران، ۱۳۸۱

جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳

جعفریان، رسول، مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۷

جهانبخش، فروغ، اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش، ترجمه پروین، جلیل، انتشارات گام نو، تهران: گام نو، چاپ دوم، ۱۳۸۳

جهانبخش، فروغ، از بازرگان تا سروش (اسلام، دموکراسی و مدرنیسم مذهبی در ایران)، ترجمه: سربانی، سعیده، چاپ اول، انتشارات بهزاد، تهران، ۱۳۸۲

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداو ۱۳۹۳

حامد الگار، آ. مراد، عزیز احمد، ن. برک، نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه جعفری، سید محمد مهدی، انتشارات فرهنگ، تهران، ۱۳۶۲

حسین‌زاده، نصرالله، نظریه اشراف دین بر سیاست، فصلنامه علوم انسانی دارای رتبه علمی - پژوهشی (علوم انسانی)، سال پنجم، شماره ۴ (پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۸۱ صص ۲۰۳-۱۸۳ حسین زاده نصرالله، دین، سیاست از دیدگاه مهندس بازرگان، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه باقرالعلوم، ۱۳۸۳

خاکی قراملکی، محمدرضا، سیری انتقادی در مبانی اندیشه‌های دینی بازرگان، مجله پگاه حوزه، شانزدهم اسفند ۱۳۸۲، شماره ۱۲۴، صفحه ۱۸ (صص ۸۳-۶۵) خستو، رحیم، ساخت یابی روشنفکری دینی؛ "مطالعه موردی مهندس بازرگان"، علوم سیاسی بهار ۱۳۸۹؛ (۱۰): ۴۳-۷۲

خواجه سروی، غلامرضا، رابطه دین و سیاست در اندیشه مهندس بازرگان، ۱۶ آبان ۱۳۸۶، آدرس اینترنتی:

[http://www.bazargan.info/la\\_persian/negahdigaran/nd\\_۸۶۰۸۱۶\\_sarvi.htm](http://www.bazargan.info/la_persian/negahdigaran/nd_۸۶۰۸۱۶_sarvi.htm)

دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

دلفانی، محمود، جستاری کوتاه بر تحول نهاد دین و دولت در عصر پهلوی اول، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۳، ۱۳۸۳

رضوی‌نیا، علی، نهضت آزادی: مروری بر تاریخچه، ماهیت و عملکرد، تهران، نشر کتاب صبح، چاپ پنجم، ۱۳۸۷

رهبانی، مرتضی، روحیه ایرانی، روحیه شرقی: نقد و بررسی کتاب سازگاری ایرانی مهندس بازرگان، انتشارات چاپش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷  
زرشناس، شهریار، تاملاتی درباره جریان "روشنفکری" در ایران، چاپ اول، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۷۳

ساداتی نژاد، سید مهدی، واکنش جریان روشنفکری ایران در برابر لیبرالیسم از دهه چهل تا انقلاب اسلامی (با تاکید بر آل احمد، بازرگان و شریعتی) فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۵۹-۱۲۷  
سحابی، عزت الله، "بازرگان مردی مستقل، معتدل، رادیکال"، ایران فردا، سال سوم، ضمیمه ش ۱۶، اسفند ۱۳۷۳.

سروش، عبدالکریم، آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت، کیان، سال سوم، ش ۲۳، ۱۳۷۳

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

- سروش، عبدالکریم، رازداری و روشنفکری و دینداری، موسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم، ۱۳۷۷
- سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، انتشارات صراط، چاپ اول، ۱۳۷۶
- سروش عبدالکریم، رازدانی و روشنفکری و دینداری، موسسه فرهنگی صراط، چاپ ششم: ۱۳۸۳
- سمتی، هادی (۱۳۷۷). "بحران تصمیم‌گیری در دستگاه سیاست خارجی امریکا در رویارویی با انقلاب اسلامی ایران". مجله سیاست، ش ۳۹، صص ۱۶۱-۱۴۵.
- سلطانی، مجتبی، خط‌سازش، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۶۷
- شریف زاده، بهمن (سردبیر نشریه)، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، نشریه: فلسفه و کلام " کتاب نقد " بهار و تابستان ۱۳۷۶ - شماره ۲ و ۳، از صص ۳۴۳ تا ۳۶۷.
- سو، آوین، ی. تغییر اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریه‌های نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه حبیبی مظاهری، محمود، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۲
- صادقی، اصغر، به یاد شادروان مهندس بازرگان، انتشارات تحقیقات اسلامی، سال نهم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۳
- طباطبائی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و باورقی بقلم مرتضی مطهری، تهران ۱۳۷۰-۱۳۶۸
- طباطبائی، سید محمد حسین و بازرگان، مهدی و موسوی مجتهد زنجانی، سیدابوالفضل، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، انتشارات انجمن کتاب (شرکت سهامی انتشار)، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۱ تعداد صفحه: ۲۶۱
- فشخافی، مسعود، سیری در زندگی مجاهد کبیر، مهندس مهدی بازرگان، نشر بهار آزادی، تهران، ۱۳۵۸
- قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران، نشر فرهنگ مکتوب، چاپ دوم، تهران، ۸۸
- قوچانی، محمد، شاه و فقیه، مجله جامعه نو، شماره ۱، دی ماه ۱۳۸۳
- کدیور، جمیله، تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۸
- کمالی زاده، محمد، بررسی تحولات فکری مهدی بازرگان، دانش پژوهان، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۹، صص ۸۶-۹۲
- گروه پژوهش‌های تاریخ شرکت انتشارات قلم، با پیشگامان آزادی: زندگینامه مهندس مهدی بازرگان، انتشارات قلم، چاپ سوم، ۱۳۹۰
- لاورنس-ای- کاهون، درباره‌ی مدرنیته و اندیشه پست مدرن، ترجمه‌ی حسن سلیمانی، نشریه نامه فرهنگ، تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۳۶ (۲۲ صفحه - از ۴ تا ۲۵).

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

مجیدی حسن، شفیع‌ی امید، مناسبات دولت موقت با نهادها و نیروهای سیاسی اجتماعی،

پژوهشنامه انقلاب اسلامی بهار ۱۳۹۲؛ ۲(۶): ۱۴۳-۱۶۰

محمدی، مجید، دین شناسی معاصر، انتشارات قطره، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴

مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۲

مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم

نراقی، احمد، بازرگان و مسأله علم و دین، کیان، سال چهارم، شماره ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۳

نجاتی، غلامرضا، خاطرات بازرگان شصت سال خدمت و مقاومت ج ۱، موسسه خدمات فرهنگی

رسا، تهران، ۱۳۷۵

نژاد بهرام، زهرا (۱۳۷۲): مدرنیسم و پست مدرنیسم، نشریه همشهری، شماره ۳.

یزدی، ابراهیم، "مهندس بازرگان چرا نخست وزیر شد؟"، ایران فردا، سال سوم، ضمیمه شماره ۱۶،

اسفند ۱۳۷۳

یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، جلد اول بخش اول، انتشارات قلم، تهران، چاپ

دوم، ۱۳۷۹

Rahnema, Ali, "An Islamic Utopian: A Political Biography of Ali Shariati. London: I.B. Tauris, 1998